

ماهیت تجددگرایی رجال در دو دوره قاجار و پهلوی

مهدی مرادزاده^۱، علیرضا امینی^۲

^۱ دانشجوی مقطع دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

^۲ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده

تجدد از جمله مفاهیمی است که در فرهنگ عمومی و اجتماعی ما تعریف مشخص و جا افتاده‌ای ندارد. بعضی تجدد را مساوی غرب‌گرایی و سکولاریسم گرفته و عده‌ای آن را در ردیف الحاد و بی‌دینی دانسته و گروهی تجدد را همان صنعتی شدن و علمی شدن و حرکت به سوی تکنولوژی قلمداد می‌کنند. در این پژوهش سعی شده است که ماهیت تجدد و تجددگرایی در دو دوره قاجار و پهلوی مورد مطالعه قرار گرفته و رجال تاثیر گذار در این دو دوره بازشناسی شوند. تجدد و نوگرایی اگرچه در بدو ورود به ایران با چالش‌ها و موانعی روبرو شد، (که عمدتاً ناشی از دیدگاه ارتجاعی شاهان و رجال ایران بود). اما به دلیل پیشینه فرهنگی و تمدنی ایرانیان برخی از مظاهر تجدد مانند آموزش و پرورش، حمل و نقل و راه‌ها، مخابرات، موسیقی، سینما و تئاتر و ... با گذشت زمان مورد پذیرش مردم ایران قرار گرفت. آنچه مهم است بروز تجدد و تجددگرایی برای جوامع بشری، امری اجتناب ناپذیر است، چرا که یکی از ویژگی‌های جوامع پویا، قابلیت تغییرپذیری آن می‌باشد. پس پدیده تجدد در مسیر ایجاد تحول و تغییر، به علت تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و زمانی می‌تواند علاوه بر حفظ اصول و سنت‌های پیشینیان، در پذیرش مظاهر تجددی روز جهان نیز به درستی عمل نماید. جامعه ما با دارا بودن فرهنگ و تمدن غنی با یک مدیریت و تدبیر مناسب به خوبی می‌تواند در این امر توفیق یافته و مظاهر تمدنی و تجددی متناسب با فرهنگ خود را نه تنها دریافت، بلکه بومی‌سازی کند.

واژه‌های کلیدی: تجدد گرایی، قاجاریه، دوره پهلوی، تجددگرایی رجال

۱- مقدمه

از قرن شانزدهم در قالب مجموعه ای از اندیشه ها و رویدادها، فرایندی در اروپا آغاز شد که نهایت با غلبه و گسترش فرهنگ خاصی در قرن نوزدهم به نتیجه رسید. این فرایند که جوامع اروپایی را از بنیا دگرگون ساخت، نو شدن یا تجدد نام گرفت. رنسانس، رفورمیسم و صنعتی شدن تمامی ارکان دینی، اجتماعی و فرهنگی را در غرب دچار دگرگونی و بازشناسی نمود و در نهایت خواهان بسط، تغییر و تحول در ساحت های مختلف زندگی بشر شد. "نوسازی و اصلاحات در غرب در عصر رنسانس و قرن پانزدهم میلادی و پس از آن آغاز شد. پیش از آن اروپا قرون وسطی را می گذراند که بعدها توسط خود نویسندگان غربی به عنوان عصر تاریکی خوانده شد و جوامع سنتی در مقابل جوامع مدرن اخیر قلمداد گردید (موثقی، ۱۳۸۵: ۴). تجدد ابتدا با هدف تحول اقتصادی و همزمان با آغاز نظام سرمایه داری بروز نمود و هماهنگ با آن در قلمرو فلسفه، انسان مداری (فلسفه لیبرالی) را به عنوان نقطه مرکزی تجدد تثبیت کرد. همزمان فرهنگ تجدد در هنر، به سرعت موجب تغییر در فرم و سبک نقاشی ها و معماری ساختمانها شد. تجددگرایی در حوزه زیبایی شناختی نیز تأثیرات شگرفی بر جای نهاد و انسان را محور هنر و نقش آفرینی هنرمندان قرار داد. در حوزه دین و دین مداری با ظهور «پروتستانیسیم»، تجدد با ورود به عرصه ی مذهب، موجب یک «رفورمیسم» عمیق در کلیسا گردید و رابطه انسان با خدا را یک امر خصوصی قلمداد نمود و در نهایت با مدح مظاهر جهان نو و حمله به روحانیت و کلیسا، پایه های دین را در غرب سست کرد". بنیان نظری تمدن جدید غربی بر مدرنیته استوار است ولی خود مدرنیته ادامه ی پروتستانتیسم می باشد. انسان اروپایی پیش از رنسانس دارای یک جهان بینی سنتی و قرون وسطایی در پیوند با مذهب بود که به شدت مخالف عقل و علم و آزادی و انتخاب و فرد و انسان به نحوی مستقل بود و این همه بنام خدا و دین و کلیسا و توسط روحانیان مسیحی دنبال می شد (موثقی، ۱۳۸۵: ۲۳۰). اما علی رغم دشواری تجدد و به دنبال آن مدرنیته، باید هوشیار بود تا این مسیر، آهسته و پیوسته و با مطالعه طی شود: "مدرنیته راه پر پیچ و خم دشواری است که از دامنه کوهی آغاز شده است و به سوی قله ای دوردست ادامه دارد. برخی که زودتر به راه افتاده بودند اکنون به قله رسیده اند، دستهای این راه را تا مرحله های مختلف پیموده اند و گروهی تازه به این راه پای نهاده اند. آنان که در آغاز یا میانه راهند، به بهره جویی از تجربه پیش رفتگان و پرهیز از خطاها و کژراهه ها طبعاً می توانند تندتر از پیشینیان راه را بیمایند، اما به هیچ روی نباید دچار وسوسه پرش های بلندپروازانه باشند که سرانجامی جز سقوط نخواهند داشت (باربیه، ۱۳۸۳: ۱۱). تجددگرایان افراطی معتقدند، تفاوتی ساختاری میان غرب و شرق وجود دارد و از آنجا که غرب مظاهر تجدد و مدرنیته را زودتر درک کرده و بدان رسیده، لذا شرق چاره ای جز تقلید نداشته و ناگزیر است تا مظاهر این توسعه را در خود ایجاد کند. در دو سده اخیر تجددگرایان ایرانی که بیشتر از طبقه درباریان، فرنگ رفته ها و تحصیل کرده ها بودند. تمایل زیادی به پیاده سازی اندیشه و آداب و رسوم غربی در ایران داشتند. آنان سنت و سنت گرایی را از موانع اصلی پیشرفت و تجدد بر می شمردند. البته باید یادآور شد: افراد موثر در تجددگرایی مانند: عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، میرزاتقی خان فراهانی و... چه بسا به فکر مجد و عظمت ایران بوده و تجددگرایان دیگری مانند: آخوندزاده، تقی زاده و... خواهان تغییر در ساختارهای سنتی و پیوستن به جریان تجدد در همه احوال بودند. محقق در این تحقیق سعی دارد با شناخت رجال موثر در تجدد و تجددگرایی در دوره قاجار و پهلوی به ماهیت این پدیده در ایران نیز بپردازد.

۲- بیان مسئله پژوهش

تجدد واژه ای است که صاحب نظران در بحث های فلسفی و علوم اجتماعی، دیدگاه های گوناگون و ناهماهنگی در باره آن اظهار داشته اند. این واژه در عرض دو واژه دیگر؛ یعنی « مدرنیسم» یا نوگرایی و « مدرنیزاسیون» با نوسازی قرار می گیرد و از آنها تعبیرها و تفسیرهای سه گانه ای ارائه می شود که بیشتر با هم ناهماهنگ، ولی پیوسته اند. مدرنیته یا تجدد، فرایندی است که طی آن دگرگونی های اساسی در اندیشه ها، چگونگی ها و رفتارهای یک جامعه صورت می گیرد و برای آن جامعه ویژگی هایی پدید می آید که بالا رفتن سطح زندگی مادی، گسترش فناوری های ماشینی، شیوه های نوین پژوهش در طبیعت، سرمایه داری و بازار آزاد، دموکراسی، شیوه های نو در تولید صنعتی، فرهنگ دنیوی و این جهانی، فردگرایی، عقل گرایی و انسان گرایی از آن جمله اند. تجدد و واژه های مترادف آن نزدیک به دو قرن است که از گوشه و کنار جامعه ایرانی شنیده می شود. تجدد گرایی از بدو ورود به ایران مشتاقان زیادی پیدا کرد، و اسباب و لوازم آن نیز خیلی زود به درون خانه های ایرانی رسوخ نمود. از حریم دیوارهای بلند به داخل نفوذ نمود و در کنار چیزهای دیگر قرار گرفت. اما مسئله به اینجا ختم نشد؛ عده ای تجدد را در حوزه اشیاء و ابزار محدود نمی دیدند. مهم ترین مسئله ای که تجدد در دو قرن اخیر ایجاد کرد، برهم زدن وحدت فرهنگی و فکری جامعه ی ایرانی بود. با توجه به این دسته از واژه ها و مفاهیم و حوزه های فکری و بار ارزشی که انعکاس و جلوه می دهند، در دل واژه تجدد در ایران در ابتدا نوعی « حرکت و پویایی» به چشم می خورد؛ که ممکن است با نوعی تحول و تغییر نیز قرین باشد، اما چون مسئله به همین شکل در سطح روابط اجتماعی و ملی متوقف نخواهد ماند، یک سلسله از مفاهیم و ارزش ها را نیز به حوزه های خود فرا می خواهد؛ مثل سنت، مذهب، آداب و رسوم و عقاید، عرف و قانون و منزلتها و شؤون اجتماعی این فراخوانی دوم گاه در کنار تجدد قرار می گیرد و گاه در تعارض و ستیز با آن. براینده اصلی تاریخ تحولات فکری و اجتماعی و سیاسی ایران، درگیری در همین صورت مسئله است. اما نکته دوم بعد از بحث مفهوم شناسی اولیه و ثانویه تجدد، بحث غرب و ابعاد مختلف آن است؛ با این وصف یک سلسله واژه های خاص که به نحوی مفهوم تجدد را غیر بومی و غیر داخلی جلوه گر می کند که قابل رویت است. واژه « پرو غروس» که در نوشته های منوالفکران اولیه دوران بعد از جنگ های ایران و روس به چشم می خورد، مؤید نگاه سومی است که البته با بحث متجدد و روشنفکر و منورالفکر قابل جمع است و در یک افق قرار می گیرد. در این بین می توان واکنش حوزه های فکری داخلی و ملی در قبال این موضوعات، بحث استعمار غرب، نهضت های بیدارگرانه، مصلحین و اصلاحات اجتماعی و غرب زدگی و مستر فرنگی بحث تجدد را در گروه چهارم قرار داد. با این کالبد شناسی مفهوم شناسانه، به چها رده و گروه و افق در بحث تجدد برخورد می کنیم که مانند چهار مدخل و دیباچه ما را به فکر و تامل فرا می خوانند

۱. بحث حرکت و تحول و پویایی؛

۲. بحث سنت و قانون و آداب و عقاید؛

۳. بحث غرب، تجدد، دین، تحصیل کردگان غرب رفته،

۴. سلسله مفاهیم استعمار، غرب زده، مسرفرنگ؛ و البته نهضتها و جنبش ها و قیام های ملی و مذهبی در این رابطه

مسئله تجدد و فهم ابعاد و موضوعات آن می تواند به صورت یک تحقیق مناسب و قابل قبول و با ارزش مطرح باشد. ابعاد این مسئله به حدی است که ما می توانیم از جامعه شناسی تجدد و فلسفه تجدد و یا اندیشه تجدد صحبت کنیم. ثمرات مثبتی هم برای جامعه ایرانی داشت یا که تماما منفی بوده؟ و بسیاری سوالات دیگر. این سوالات باعث شد تا محقق بر آن شود، ریشه

ها، ماهیت و سابقه تاریخی این واژه به اصطلاح چالش برانگیز را بررسی کرده و با چهره های فعال در مسیر تجدد و تجددگرایی آشنا شود.

۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

تجدد به معانی گوناگونی بکار رفته، به عنوان مثال تجدد؛ یعنی نوگرایی و عبارت است از تغییر سنت ها، تغییر مصرف های گوناگون زندگی مادی از کهنه تا جدید و متجدد شدن؛ یعنی شبیه اروپایی شدن. متجدد؛ یعنی متجدد در مصرف و بالاخره تجدد معادل «روز آمدی» به کار برده می شود. چنانچه تجدد را نامی برای خصایص و ویژگی های تمدن و فرهنگ جدید غرب تصور کنیم، پس میتوان نتیجه گرفت که تمامی عرصه های حیات غربی در واقع جزء قلمرو و حوزه استحفاظی تجدد و مدرنیته است. به عبارت دیگر فرآیند تجددگرایی تمام عرصه های زندگی و تمدن جدید را تا آن جا که توانسته فتح کرده است. در واقع عرصه و سیطره تجدد شامل حوزه های گوناگون فکری و عملی از قبیل فلسفه، علم، معرفت شناسی، جامعه شناسی، روان شناسی، دین، اخلاق، سیاست، هنر، ادبیات و... بسیاری دیگر می شود. از این رو پروژه تجدد مدعی بود که در همه ی این حوزه ها و عرصه های زندگی فردی و اجتماعی بهترین تفکر و بهترین شیوه زندگی را به ارمغان خواهد آورد. در واقع نوید قطعی تمدن، از ابتدا این بود که با زدودن خرافات، موهومات، سنت ها، اسطوره ها و... با پیروی از عقل و خرد و با اتکا به علم، انسان را به آرمان شهر و به امنیت، رفاه، نیک بختی و سعادت خواهد رساند. ایران عهد قاجار جامعه ای بود که به لحاظ اقتصادی بسیار فقیر، ضعیف و عقب مانده و به لحاظ ارتباطات بدون ارتباط و پراکنده و به لحاظ اجتماعی در تجارت، سیاست، روابط بین الملل، علم و فرهنگ از مابقی جهان منفک و منقطع به شمار می آمد. نقطه صفر دوران مدرنیته در ایران با حکومت قاجارها هم زمان بود. شکست های تحقیر آمیز و غم انگیز ایران از روسها و در پی آن امضای عهدنامه «گلستان» و «ترکمانچای» و همچنین توجه بسیار انگلیسی ها به ایران که دروازه ورود به مستعمره ارزشمندشان یعنی هندوستان به شمار می آمد، سبب شد اندک اندک درهای ایران به روی تجدد و دنیای مدرن گشوده شود. با این وجود، تاریخ معاصر بعد از جنگ های ایران و روس تا به امروز به گونه ای تحت تاثیر جریان سنت گرا است. آگاهی نسبت به بحث تجدد و ترقی و نوسازی، ارکان اندیشه اصلاحات، تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، استبداد و مردم سالاری، سیاست و حکومت و رشد و توسعه در دو دوره قاجار و پهلوی و دهها مساله دیگر، به نحوی با فراز و نشیب های این جریان توأم است. در واقع آنچه باعث پدیدار شدن تجددگرایی در ایران شد، بروز عواملی بود که ورود تجدد را تسهیل می کرد. عواملی چون ارتباط با غرب، تاثیر حضور استعمار، انسجام اجتماعی، اشاعه فکر نو و درخواست استمرار تغییرات، مسافرت رجال و دانشجویان به فرنگ و نوشتن سفرنامه ها، ورود پدیده های جدید تکنیکی، فنی، فرهنگی همچون تلگراف، روزنامه، مدرسه و... به خصوص طرح آرای اندیشمندان و خرد ورزان اروپایی در مورد آزادی، برابری، سوسیالیسم، قانون مدنی و مشروطیت، سبب شد تا موجی از داخل و خارج، نظام قاجار را برای انجام تغییرات گسترده هشیار کند. حرکت قطار تجدد از دوره قاجار با سرعت زیاد وارد دوره پهلوی شد. تجدد به ویژه در طول نیم قرن سلطنت پهلوی قرین تحولات بی شماری بود که عمدتاً از تحولات و الگوهای بیرونی ناشی می شد و تاثیرات عمیقی را در حوزه سیاست و اجتماع بر جای گذارد. با روی کار آمدن رضا شاه پهلوی، پروژه تجدد و نوگرایی با سرعت بیشتری آغاز گشت و به تبع آن، چالش میان فرآیند تجدد و ارزش های دینی و سنتی جامعه نیز آغاز شد. تاثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور قشر تحصیل کردگان غرب در کنار طبقه حاکم، بیش از هر عامل دیگری، سبب رویکرد پهلوی اول به تجدد و مدرن سازی کشور شد. در دوره پهلوی اول جامعه ایرانی شاهد تاسیس ارتش نوین، درهم شکستن سیستم ملوک

الطوایفی، متحدالشکل کردن لباس در برخی مشاغل، خرید سلاح های جدید، ایجاد راههای ارتباطی، تاسیس دانشکده افسری، تاسیس بانک سپه برای سامان بخشیدن به امور مالی و حقوقی نظامیان، تصویب قانون نظام اجباری، تشکیل سازمان ثبت احوال و بسیاری دیگر بود (زریری، ۱۳۸۴: ۹). سیر نفوذ و تاثیر گذار پدیده تجدد و تجددگرایی در ایران همواره با سوالاتی همراه بوده است که لازم است که در این پژوهش، به آن پاسخ داده شود. سوالاتی از قبیل تجددگرایی چیست؟ وضعیت ایران هنگام رویارویی با تجددگرایی چگونه بوده است؟ چه عواملی موجب شکل گیری تجددگرایی در ایران شد؟ نخبگان حکومتی و نیروهای سیاسی و اجتماعی و روشنفکران چه تاثیری در تسریع تجددگرایی در ایران داشتند؟ و بسیاری سوالات دیگر.. یکی از دلایلی که محقق را در نوشتن این پژوهش مصمم کرد، جمع آوری مطالب در مورد تجدد گرایی در دو دوره قاجار و پهلوی بود تا بتوانم دانسته های خود را در مورد مبداء، ماهیت و تاثیر گذاران تجددگرایی در ایران افزایش دهم. یادآور می شوم سیر تاریخی تجدد و تجددگرایی در ایران شامل فعالیت های مثبت و منفی بوده است و محقق اگر موضوع را در دو بازده زمانی قاجار و پهلوی بررسی می کند نشان از ستایش و تمجید سلاطین و شخصیت های این دو دوره نیست و صرفا با هدف تحقیق انجام می شود.

۴- پیشینه تحقیق

الف) کتاب

- « خودآگاهی تاریخی، تجدد و سنت، مجموعه مبانی نظری فرهنگ و تمدن معاصر» نوشته محمد مددپور در سال ۱۳۸۰ منتشر شد. این کتاب در چهار فصل به مباحثی درباره تجدد و سنت می پردازد
- مدرنیته و جهانی شدن و ایران نوشته دکتر عطا هودشتیان. او در کتابش به تعریف تئوری سوژه می پردازد و معتقد است، فرق اساسی مدرنیته با تمدن های دیگر در این است که از انسان تعریف جدید عرضه کرد. چون انسان را به گونه دیگر تعبیر نمود، برای غیر انسان نیز معنای ویژه ای ساخت. انسان در فضای تمدن مدرن از حاشیه به مرکز کشیده شد و همچون عنصری مرکزی، شناخته شد و از عمل شونده به عمل کننده بدل گشت. این همانی است که در ادبیات غرب به آن سوژه می گویند. هودشتیان همچنین نظریه «عدم بازگشت تاریخی» را بطور خلاصه اینگونه تعریف می کند که؛ جامعه ای که تحت تاثیر و نفوذ مدرنیته قرار می گیرد (تمام کشورهای غیر غربی)، امکان بازگشت به گذشته و به ریشه ها و به سنت ها به طور عملی و اجتماعی و قطعی، برای همیشه از آن سلب می شود. نویسنده درباره نظریه ارزش های ترکیبی هم می نویسد: " در واقع تضاد بین دو عامل سنت و مدرنیته است. این نظریه بر آن است که در برخورد ارزش های مدرن غربی و سنتی جوامع شرقی متحول شده و این جوامع، یک ساختار ترکیبی جدید به خود می گیرد.
- تجدد بومی و باز اندیشی تاریخ نوشته محمد توکلی طرقدیر سال ۱۳۸۲ توسط نشر تاریخ ایران منتشر شد. به نظر این نویسنده، تجدد یک روند تاریخی و جهانی است که همزمان در سراسر جهان شروع شده و در هر نقطه ای از جهان، با شکل و ریتمی خاصی به پیش می رود
- تجدد و تجددستیزی در ایران، نوشته دکتر عباس میلانی «در سال ۱۳۸۱ و توسط نشر اختران منتشر شد. این کتاب شامل چندین مقاله است و میلانی در پیش گفتار کتاب، تجدد و فردگرایی را ملازم یکدیگر معرفی می کند. بخش های اصلی کتاب میلانی عبارتند از: سرآغاز تجربه تجدد در ایران؛ تجدد در عصر استعمار؛ تجدد ادبی و تجددگرایی فلسفی در ادبیات ایران؛ تجدد سیاسی و نقد کتاب.

- رویارویی با تجدیدنوشته دکتر عبدالله نصریدر سال ۱۳۸۶ منتشر شد. نصری معتقد است، تجدد از زمان جنگهای ایران و روس (حدود سال ۱۲۲۰ ه.ق) آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد.

مقاله

- حمیدرضا معیری «در مقاله» کارنامه نظری مواجهه علما با تجدد و نظام پارلمانتاریسم در عصر مشروطیت نوشته شده در سال ۱۳۸۶، به بیان روحیه حاکم بر اندیشمندان مسلمان و تلاش فکری علمای شیعه برای نظام سازی و مواجهه با تجدد و نظام پارلمانتاریسم در عصر مشروطیت پرداخته و مباحثی چون راهبردهای مواجهه با مدرنیته و امثال آن را مطرح کرده است.
- حق محوری تجدد و تکلیف مداری سنت، نوشته حسین کچوییان در فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۲۲ سال ۱۳۸۲، بر آن است تا ادله و استدلالهای مطرح در اثبات حق محوری تجدد و تکلیف محوری سنت در خارج از موضع و موضوع خود را، تبیین کند
- سنت گرایی، تجددگرایی و پساتجددگرایی «نوشته» مصطفی ملکیان «درج شده در مجله بازتاب اندیشه شماره ۶ سال ۱۳۷۹، وجه تمایز سه جریان سنت گرایی، تجددگرایی و پساتجددگرایی را در موضع آنها نسبت به عقل و میزان توانایی آن بر کسب معرفت و میزان واقع نمایی عقل انسان می داند

- دینداری و تجددگرایی نوشته عبدالحسین خسروپناه، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۱۵ سال ۱۳۸۰ به مسأله رابطه مدرنیته و اسلام می پردازد. نگارنده در مقام بررسی این مسأله، ابتدا به ارائه تعاریف مفاهیم کلیدی بحث، مانند مدرنیته، مدرنیسم، مدرنیزاسیون و... پرداخته و سپس به اجمال، دیدگاه برخی از اندیشمندان معاصر را در باب تعارض یا سازگاری تجدد با اسلام بررسی می کند

پایان نامه

- سید محمد حسینی لرگانیبا عنوان تجددگرایی در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی سال ۱۳۸۷
- آسیه بیات با عنوان روند مدرنیسم و تجددگرایی در ادبیات و هنرهای نمایشی در ایران سال ۱۳۷۲، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز
- عبدالوهاب فراتیبا عنوان روحانیت و تجدد جریان شناسی فکری سیاسی روحانیت در دوره جدید، سال ۱۳۸۶، دانشگاه باقرالعلوم
- علی پاپلی یزدی با عنوان نقد اندیشه اجتماعی تجدد از منظر سنت گرایان معاصر با تاکید بر آراء سید حسین نصر، راهنما حسین کچوییان، دانشگاه تهران ۱۳۸۷
- حسین سوزنچی با عنوان بررسی رویکرد استاد مطهری به سنت و تجدد در حوزه اندیشه دینی»، ۱۳۸۵، دانشگاه آزاد واحد جنوب.

۵- تجدد در عصر قاجار

تجددگرایی در ایران از زمان قاجاریه و سلطنت فتحعلی شاهو به ویژه پس از شکست ایران در جنگهای ایران و روسیه آغاز شد. تجدد گرایی عصر قاجاریه در دو مرحله انجام شد، یک مرحله طبیعی و بر اساس نیاز جامعه جنگ زده و محتاج فن آوری نظامی آن دوران بود و یک مرحله آن تبدیل این فن آوری به نوعی غرب گرایی و سپس غرب زدگی و خودباختگی بود (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). در دوره سلطنت فتحعلی شاه، ایران در مقابله با دستاوردهای جدید و مدرن ارتش روسیه، خود را

بازنده دید و شکست سنگینی از روس ها خورد. از همان زمان ایرانیان متوجه تحولات عصر مدرن و تجدد شده و در راه آشنایی و درک و سازگاری و بهره مندی از آن گام برداشتند و رویارویی های فکری ایرانیان با ابعاد نظری و فرهنگی تمدن جدید غرب آغاز گشت. به شهادت تاریخ اولین مرحله از این رویارویی، اعزام میسیونرهای پروتستان به ایران از طرف کمپانی هند شرقی بود. سفر «هنری مارتین» به ایران، مناظره ها و جنجال آفرینی وی با انتشار رساله «میزان الحق» (ردیه ای بر قرآن کریم) و توزیع آن در ایران در اواخر عمر فتحعلی شاه و اوایل سلطنت محمد شاه، نقش مهمی در این رویارویی داشت. رویارویی از این نظر که علمای وقت مانند: میرزای قمی، ملا محمدرضا همدانی، ملا علی نوری، سید محمد حسین خاتون آبادی و ملا احمد نراقی رساله هایی علیه میسیونرها یا به قول علما پادری نوشتند. (پادری از واژه «father» به معنی پدر اخذ شده و منظور میسیونرهای مسیحی بود). این شروع یک سیر برخورد فرهنگی و به تعبیر امروزی تهاجم فرهنگی است که تا به امروز تداوم پیدا کرده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱). در سال ۱۱۷۵ ه.ش آغا محمد خان قاجار به پادشاهی آن رسید و ده تهران واقع در کوهپایه جنوبی رشته کوه البرز را به پایتختی برگزید. از سوی دیگر فتحعلی شاه، برادرزاده آغا محمدخان و دومین شاه قاجار به خاطر شکست های پیایی از روسیه تزاری، بخش های قابل توجهی از زمینهای شمال غربی ایران را از دست داد و ناگزیر شد تا معاهده گلستان و ترکمانچای را بپذیرد. در این دو معاهده، ایران ابتدا حق حاکمیت روسیه را در منطقه گرجستان و سپس بر کلیه سرزمینهای شمال رود ارس (ارمنستان و آذربایجان امروزی) به رسمیت شناخت. سلطنت فتحعلی شاه با کشورگشایی ممالک اروپایی از جمله فرانسه همزمان بود. تصرف سرزمینهای مسلمانان نقطه عطفی در تاریخ روابط دنیای غرب و تمدن اسلامی محسوب می شد. از این زمان نفوذ سیاسی و فرهنگی قدرتهای غربی در کشورهای مسلمان روز به روز افزون تر گشت و کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. پس از محمد شاه، «ناصرالدین شاه»، چهارمین پادشاه قاجار تحت فشار بریتانیا سرزمین هرات در شرق ایران را به کشور افغانستان واگذار کرد. درست شصت سال پس از تاسیس سلسله قاجاریه، مساحت ایران از هر زمانی در تاریخ این سرزمین، کمتر شده بود. بعد از ناصر الدین شاه پسر بیمارش مظفرالدین شاه به سلطنت رسید و پس از مبارزات گسترده مردم ایران، مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضاء نمود. وی پس از چندی در گذشت و بعد از او محمد احمد شاه به سلطنت علی شاهو سپس رسید که او نیز پس از خلع از سلطنت و انحلال قاجاریه، در پاریس درگذشت. آنچه از این سیر تاریخی مختصر دوره قاجاری بدست می آید، مواجهه ایران با تمدن غرب در این دوران است که میراث دوگانه ای برای ایرانیان برجای گذاشت. از یک سو، تمایل شاهان قاجار به پیاده کردن الگوهای غربی و اشتیاق رجال قاجار برای اعزام دانش آموز به اروپا، موج جدیدی به راه انداخت که در بازگشت، اندیشه تجددطلبی را به همراه آورد. اما از سوی دیگر، دلبستگی شاهان قاجار به مظاهر دنیای غرب، وابستگی روز افزون ایران را نیز در پی داشت.

۵-۱- بارقه های تجددگرایی در سفرنامه ناصری

عصر قاجار و به ویژه دوره ناصری، خیزشی از سفر و آمد و شد سفیران، امیران، گردشگران، دانشجویان، مبلغان مذهبی، بازرگانان و ... است. مسافرتهایی که ره آورد آن، رویارویی دو فرهنگ ایران و غرب بود. ناصرالدین شاه شیفتگی و پایبندی بسیاری به نگارش روزانه خاطرات خویش داشت و با هر شرایطی، در انجام آن کوشا بود به طوری که می نویسد: امروز، صبح شنبه، دادم فخرالدوله نصفه کاره نوشت. باقی را گفتم خانم باشد، شب بنویس. شب که شد، گفتند رفته است خانه اش، بقیه روزنامه را با شدت درد دست راست، که کف دستم دنبل بسیار بدی در آورده و چنان درد می کند؛ مثل این که توی کوره آتش گذاشته اند، نوشتم. سفرنامه های شاه قاجار، ادبیات نگارش یافته ارزشمندی است که با بررسی آن می توان بنیان و

حقیقت تجددگرایی را شناسایی و مسیر دگرگونی فرهنگی و پدیده‌های اجتماعی را ردیابی کرد. با این سفرنامه می‌توان دریافت که چه سان، از کدام گذر و از چه زمانی، فرهنگ اروپایی در نمایه‌ها و چهره‌های گوناگون، حرکت خود را در جهت رهیابی به جامعه ایرانی آغاز کرد. رویارویی ایرانیان با مردم جوامع غربی، در دوران قاجار، در پی افزایش آمد و شدها و چهره به چهره شدن فرهنگ جامعه سنتی ایران با فرهنگ غربی، وسعت یافت. پیامد این سفرها و به ویژه سفرهای ناصرالدین شاه قاجار به اروپا، آشنایی گسترده با علوم و فنون و فرهنگ جوامع اروپایی بود (قاضی‌ها، ۱۳۷۷: ۳۶). سفرهای اروپایی ناصرالدین شاه با پیشکاری مشیرالدوله، صدراعظم شاه برای اولین بار در سال ۱۲۹۰ ه.ق آغاز شد. شاه قاجار پس از خروج از ایران، عازم روسیه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، سوییس، ایتالیا، اتریش، عثمانی، روسیه شده و سرانجام به ایران بازگشت. مسافرت نخست او شش ماه به طول انجامید. در سال ۱۲۹۵ ه.ق برای بار دوم و مجدداً در سال ۱۳۰۶ ه.ق برای بار سوم، در زمان صدارت امین السلطان، عازم اروپا شد (رضوانی و قاضی‌ها، ۱۳۷۴: ۲۱۰). سفرهای مکرر رجال قاجار به کشورهای غربی و هم‌چنین حضور اروپاییان به همراه خانواده در ایران، گرایش‌های جدیدی را در جهت به میدان کشیدن زن ایرانی و همراهی او در مناسبت‌ها در کنار خانواده فراهم کرد. به مرور زمین‌های حضور زنان در حوزه‌های علم، اقتصاد، اشتغال، هنر، سیاست و... در کنار همسران خود در مجامع عمومی فراهم شد. ناصرالدین شاه در جای جای سفرنامه‌های خویش، یاد کردی از این دیدارها دارد. "رفتم سرشام، دوک و زنش، خواهرش، زن حاکم... در همین میز شام خوردند... ملکه و دخترهایش و... همه در پای پله ایستاده بودند... رفتم بازدید پادشاه، زن پادشاه هم استقبال کرد... چادرتوی چمن و باغ زده بودند... ولیعهد روس و انگلیس، زنهایشان، خانم‌های زیاد، خیلی بودند... به تماشاخانه بزرگ رفتیم... همه سفرای خارجه با زنهایشان بودند (رضوانی و قاضی‌ها، ۱۳۷۴: ۱۱۵). در اثر این آشناییها، حرکت نوین دیگری جهت پذیرش ارزشهای وجودی زن، اندک اندک آغاز شد. رویارویی دو فرهنگ ایرانی - اروپایی تا حدودی تغییر نگرش به زنان را ایجاد نمود. کم‌کم موضوع آموزش و تعلیم و تربیت زنان مطرح و بزرگان کشور سعی در افزونی سطح تحصیل دختران خویش نمودند. در زمان مظفرالدین شاه تعدد زوجات، که قبلاً امری عادی و عمومی بود تا حد قابل ملاحظه‌ای در میان طبقات مرفه، منسوخ شده است و زن‌ها و دختران از حرمت و آزادی بیشتر برخوردار هستند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۹۳). سیاست و عناصر سازنده و شکل‌دهنده آن در جامعه اروپایی از جمله حکومت جمهوری، مجلس، حزب، کابینه، آزادی و... در عصر ناصری فرصت یافت تا خود را به روشنفکران و اندیشمندان ایرانی بشناساند". گزارش‌های متعدد اعتمادالسلطنه در کتاب خاطرات، حاکی از آن است که شاه قاجار نیز در مطالعه روزانه کتابهای تاریخی و هم‌چنین روزنامه‌های متعدد اروپایی و آگاهی از آخرین موازنه سیاسی جهان هیچ‌گونه کوتاهی نداشته است. جمهوری، رئیس‌جمهور، مجلس و وکیل مجلس نیز از مواردی است که شاه قاجار در کشورهای اروپایی و مدعیان جمهوری، در برخوردی نزدیک، با آن مواجه شد. احزاب متعدد، با قدرت اجرایی سیاسی و شیوه عملکرد آنان را در مجالس قانون‌گذاری اروپایی، با دیده پژوهشی و موشکافانه می‌نگرد و در ژرفای واژگان به کار رفته، ناخشنودی خود را از این اوضاع و فرقه‌گرایی اعلام می‌دارد (افشار، ۱۳۴۵: ۸۹). شاه می‌نویسد: "وکلای دست‌چپ و راستی همه بودند دست‌چپها بر ضد دولت عالی‌ه هستند... معرکه‌گرایی بود. بسیار مشکل است در این مجلس، کسی بتواند حرف بزند (قاضی‌ها، ۱۳۷۷: ۲۴۱). و اما واژه «جمهوری» برای شخص ناصرالدین شاه معنای دیگری داشت. به یقین، شیوهی حکومت جمهوری و حکمروایی به نام رئیس‌جمهور در برابر حکومت سلطنتی و فرمانروایی به نام پادشاه که اختیاردار مطلق و بی‌رقیب در پهنه قدرت است، بر ناصرالدین شاه چندان خوشایند نیست. می‌توان از واژگان به کار رفته در تعریف این شیوه حکومتی، ژرفای این انزجار را به خوبی دریافت". مملکت بلژیک بسیار آزاد و خودسر است. پادشاه هیچ اختیاری ندارد... روزنامه‌نویسان بسیار آزاد هستند. آنچه به

ذهنشان بیاید می نویسند و از هیچ کس باکی ندارند". (قاضی ها، ۱۳۷۷: ۲۴۳). در یک نگاه کلی می توان دید، عناصر فرهنگی و اجتماعی بیشترین میزان توجه ناصرالدین شاه قاجار را به خود جلب کرده اند. شاه قاجار پس از این سفرها نمونه هایی از آنچه را که دیده بود در ایران می ساخت، از ابنیه های مجلل گرفته تا امور نظامی، هتل ها، سینما و تماشاخانه ها و ... که این کپی برداری نشان روشن میل به تجدد و تجددگرایی در دربار قاجار دارد.

۵-۲- رجال تجددگرایی عصر قاجار

آغاز تجددگرایی در ایران زمان قاجار با مقاومتها و چالش هایی روبرو بود. وجود استبداد سیاسی شاهان قاجار، نفوذ کلامی و عملی علمای دینی و سبک زندگی سنتی عامه مردم مهم ترین جبهه مخالفت و مقاومت در برابر تجددگرایی و تجددگرایان در ایران عصر قاجار بود؛ چرا که تجدد و تجددگرایی مفاهیمی جدید از قبیل مشروعیت پارلمان، دموکراسی، آزادیها و برابری های دموکراتیک، آموزش و پرورش جدید، نگاهی نو و بعضاً نقادانه به مذهب را با خود به همراه داشت. براساس آنچه از تاریخ نوشته های روزگار قاجار بر می آید، تجددگرایان و منورالفکران کسانی بودند که ندای اصلاحات و نوای نوگرایی را با صدای بلند در ایران سر دادند. این متجددین هم در میان خاندان سلطنتی یافت می شدند و هم در میان منورالفکران ملی گرا، تحصیل کردگان فرنگ رفته و حتی عالمان مذهبی. به هر ترتیب، افراد تجددگرا که مجذوب نظام سیاسی، اجتماعی، ارتش، صنعت و اندیشه های چون لیبرالیسم یا آزادی جان و مال و قلم و بیان و اندیشه و رفاه عمومی، ناسیونالیسم یا وحدت ملت متاثر از افکار ژان ژاک روسو، جان لاک، دیوید هیوم، فرانسوا والتر، آدام اسمیتو دیگر متفکران غرب بودند، ابتدا با انتقادهای معمولی و سپس با چاپ کتابها و ایجاد انجمن ها کوشیدند و تا مردم را متوجه لزوم تغییرات اساسی در کشور سازند.

۵-۲-۱- میرزا تقی خان فراهانی

نوسازی و اصلاحات در دوران امیر کبیر از نوعی بود که باید آن را یک انقلاب از بالا خواند ... امیر کبیر او در جامعه ی به شدت عقب مانده ای مثل ایران آن روز و مشابه تعدادی از کشورهای اروپایی و بعدا ژاپن، در صدد تشکیل یک دولت ملی و مدرن و مطلقه که قوی و متمرکز و مستقل از منافع خاص گروه های ذینفوذ داخلی باشد، بود و ایجاد چنین دولتی پیش نیازی کلیدی برای انجام اصلاحات اساسی بود. او ضمن حفظ و تقویت نظام سیاسی سلطنتی موجود، به کمک آن در صدد هدایت تغییرات اساسی اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی بود. سیاست داخلی امیر کبیر در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه عبارت بود از: برانداختن نفوذ درباریان، قطع مستمری های فوق العاده که بدون سبب به اشخاص داده می شد، تمرکز امور اداری و مالیات ها و درآمد دولت، تشکیل سپاه منظم تحت السلاح، از میان بردن ملوک الطوائفی و رؤسای ایلات و بسط معارف به طریق اقتباس از اصول معارف اروپایی، سیاست خارجی امیر کبیر عبارت بود از: برقرار کردن روابط دوستی و احترام متقابل با کلیه دولت ها، در هم شکستن قیودی که بر اثر عقد معاهدات دولت های سابق بر ملت ایران تحمیل شده بود، برانداختن اصول جاسوسی و خدمت گذاری به بیگانه و ریشه کردن بیگانه پرستی از دستگاه حاکمه ایران برای انجام مقاصد مذکور که روی هم رفته موجب عظمت ایران و قوت سیاسی کشور در خارج و داخل و وسیله بسط و تعمیم نفوذ دولت مرکزی در سراسر کشور بود، امیر کبیر که عزمی راسخ و هوش و تدابیر کافی داشت با کوشش و فعالیتی مجدانه در راه پیشرفت مقصود خویش قدم بر می داشت و می خواست از خردسالی شاه و علاقه وافر که شاه به وی داشت به نفع کشور استفاده کند (شمیم، ۱۳۸۴: ۹۰). امیر کبیر در مسیر تجدد یک سری اصلاحات را در کشور انجام داد که از جمله آن اصلاح امور مالی بود". امیر کبیر در زمینه های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی، اصلاحات و خدماتی انجام داده است که به طور خلاصه عبارتند از: اصلاح شیوه

مالیاتی، تشویق تولید کنندگان داخلی و ملی، دعوت استادان خارجی به ایران، کاهش حقوق شاهزادگان و شاه و تاسیس دو سد در ایران با استفاده از درآمد حاصل از این کاهش، همت به ایجاد سربازخانه و پادگان برای ارتش، تشویق استادان ایرانی به تولید سلاح، و ایجاد پادگان های مستحکم مرزی (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۱۶۰). امیر کبیر با به دست گرفتن امور کشور، با مشکلات سیاسی و خزانه تهی و هرج و مرج امور مالی و گورات و تعهدات دولتی مواجه شد و او برای حل مشکلات مالی از یک طرف به وسیله معتمدان با نیروی نظامی جدید که ترتیب داده بود، مالیات های عقب افتاده را وصول کرد و از طرف دیگر کلیه مستمری های گزاف را که بدون استحقاق به درباریان می دادند از بودجه حذف نمود و علاوه بر آن اصل صرفه جویی در هزینه را اجرا نمود و در اندک مدتی بین درآمد و هزینه کشور تعادل برقرار ساخت. اما حذف مستمری و جلوگیری از حیف و میل اموال و دارایی دولت، جمع کثیری از شاهزادگان و درباریان و نوکران دربار و حتی «مهد علیا» مادر شاه را که از دخالت امیر در امور اندرون شاه سخت به خشم آمده بود، علیه امیر کبیر برانگیخت (شمیم، ۱۳۸۴: ۹۲). یکی دیگر از اصلاحات امیر کبیر اصلاح وضع نظامی بود. او در گذشته مدت ها در آذربایجان و در دستگاه عباس میرزا زیر دست محمد خان زنگنه عنوان منشی گری نظام را داشت و با هیئت های نظامی از فرانسه و انگلستان از نزدیک آشنا و مجاب شده بود که باید اصول سازمانها و نوع تجهیزات ارتش ایران اصلاح شود. از این رو در دوران صدارت خود دست به اصلاحات نظامی زد این اصلاحات عبارت بود از: برقرار کردن جیره و مواجب معین برای افسران و سربازان، ایجاد کارخانه اسلحه سازی، تهیه لباس و انیفورم، گروه بندی و رده بندی و مشخص ساختن صفوف ارتش به سبک نظامی اروپایی، بنای عمارت توپخانه در تهران و تاسیس سربازخانه و استحکامات در شهرستانها و مراکز مهم سوق الجیشی (شمیم، ۱۳۸۴: ۹۳). در زمینه توسعه فرهنگی، امیر کبیر را باید بانی و مؤسس فرهنگ نوین ایران دانست. امیر کبیر همچنین مدرسه دارالفنون را بنا نهاد و استادانی در رشته هایی مثل داروسازی، معدن و ... را به ایران آورد. امیر کبیر اولین روزنامه رسمی ایران به نام وقایع اتفاقیه در سال ۱۳۶۸ را منتشر کرد که حاوی مسائل داخلی و خارجی بود. و نشر کتاب به طور مرتب از زمان وی آغاز شد (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). تاسیس مدرسه دارالفنون نیز برای آموزش علوم و صنایع روز اروپا به شاگردان و جوانان ایرانی بود که به تقلید از دانشکده پلی تکنیک پاریس و با الهام از مدارس فنی و نظامی در روسیه و عثمانی بود. استادان خارجی و اروپایی از اتریش و سپس ایتالیا آمده و استخدام شدند (موثقی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). امیر کبیر با انتشار کتب فنی -بهداشتی و اعزام محصلین به اروپا و استخدام معلمین اروپایی، در حقیقت بخشی از آمال و آرزوهای تجددگرایانه خود را جلوه گر ساخت. "از اولین کتاب های منتشر شده در ایران، عبارتند از: کتابی راجع به «وقایع یونان و مسئله شرق، جغرافیای عمومی و نقشه ایران» کتابی درباره جلو گیری از آبله و وبا (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). تشویق و توسعه صنایع ملی از ارکان سیاست اقتصادی امیر کبیر بود. امیر کبیر معتقد بود صنایع اروپایی را که از لوازم ترقیات جدید است باید از طریق احداث کارخانه های صنعتی در ایران رواج داد، لذا او به تاسیس کارخانه شکر سازی، کارخانه ریسمان سازی، بلور سازی، چلوار بافی، حریر بافی و ماهوت بافی همت گماشت. "اما از مهم ترین اقدامات امیر کبیر در زمینه مسائل اقتصادی تاسیس کارخانه های تصفیه شکر و قند سازی در مازندران، بلورسازی در تهران و اصفهان و قم، کاغذسازی در تهران، حریر بافی در کاشان و اعزام صنعتگران به ممالک اروپایی برای کار آموزی می توان نام برد. (شمیم، ۱۳۸۴: ۹۵). خستین اقدام چشمگیر امیر اعزام دانشجویان ایرانی و استخدام کارشناسان اروپایی، به ویژه مستشاران نظامی بود. در مرحله اول پنج دانشجو به اروپا اعزام شدند و از میان آنها چهار نفر در توپخانه، مهندسی، شیمی و تفنگ سازی مدرن تحصیل کردند و نفر پنجم، که میرزا صالح شیرازی بود، به تحصیل زبانها مشغول شد. در کنار این اقدامات، ترجمه آثار متفکران غربی از سوی دانشجویان نیز گسترش یافت. " (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۵۴). امیر کبیر در زمینه اصلاحات اداری نیز همت فراوانی

داشت از جمله تعیین مشاغل و میزان حقوق و مقرری هر شغل و مبارزه با تنبلی کارمندان دولت، جلوگیری از رشوه خواری، اصلاح وضع چاپارخانه دولتی، ایجاد قراول خانه در معابر و راه ها برای حفظ چاپارها و محصولات پستی و نظارت دقیق بر اعمال کارکنان عالی رتبه دولت و ولایات و حتی حکام ولایات". از دیگر اقدامات اصلاحی امیر کبیر که بسیار اهمیت دارد، اصلاحات مدنی اوست که در پیوند با آن یک سلسله از اقدامات اصلاحی دیگر در حوزه های قضایی، اجتماعی و مذهبی و سیاسی نیز صورت گرفت... این اصلاحات به نظام سیاسی کشور چهره ی دیگری می داد که بسیاری از خصوصیات یک دولت مطلقه، ملی و مدرن را داشت (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). اهمیت مقام تاریخی امیر به سه چیز است: نوآوری در راه نشر فرهنگ و صنعت جدید، پاسداری هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض غربی، اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاق مدنی". امیر کبیر غیر از خدمات فرهنگی و اصلاحات اقتصادی و نظامی، در زمینه سیاست خارجی نیز زحمات زیادی را متحمل شد. او در زمینه سیاست خارجی، سیاست معروف به سیاست موازنه منفی «را در پیش گرفت؛ که بر اساس آن می گفت که نه به روس امتیاز می دهیم، نه به انگلیس و نه به هیچ قدرت خارجی دیگر (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). با تمام این اوصاف، اصلاحات و نوآوری های امیر کبیر نیز با مخالفت گروه هایی که اقدامات او موجب زیان آنها شده بود، مواجه گشت و او نیز بر اثر دسیسه های مجموعه ای از عناصر درباری، تعدادی از سران قبایل و استعمارگران اروپایی، به فرمان «ناصرالدین شاه» کشته شد. باید توجه داشت که ناصرالدین شاه در تمام مدت سلطنت خود به هیچ وجه حاضر نبود اندکی از اقتدار و سلطه سنتی و خودمختاری حکومت استبدادی خویش بکاهد و برای از میان برداشتن هر چیزی که مانع منافع شخصی او بود از هیچ تلاشی رویگردان نمی شد. با مرگ امیر کبیر برای یک دوره طولانی تا روی کار آمدن «میرزا حسین خان سپهسالار» پرونده اصلاحات تقریباً بسته شد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۰۴). امیر کبیر بزرگترین نماینده نیروی ترقی و روشنفکری بود که در دوران کوتاه زمامداری خود بنیان همه گونه اصلاحات تجدد خواهانه را گذاشت» [امیر کبیر او و قائم مقام، علیرغم عمر کوتاه صدر اعظمی خود، هر دو «همانند صدر اعظم های نو گرا، ولی با صداقت و تفکر عمده ی بومی - ایرانی، در نوسازی دستگاه حکومتی و دگرگونی اجتماعی و به طور کلی در تأثیر گذاری بر پویای تحولات داخلی و خارجی تأثیر عمیق و عمده ای داشته اند.... رویکرد امیر کبیر... شبیه اصلاحات در ژاپن بود که بعداً در آن کشور شکل گرفت. با این تفاوت که اصلاحات امیر کبیر بسیار شکننده و کوتاه مدت و اساساً متکی به شخص او بود آن هم نه با اقتدار کامل (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

۵-۲-۲- میرزا حسین خان سپهسالار

میرزا حسین خان سپهسالار از جمله روشنفکران نواندیشی بود که در روند نوسازی ایران نقش مهمی ایفا نمود. او با تأثیر پذیری از جریانات اصلاحی غرب و عثمانی، نهادهای مختلفی را طراحی نمود. سپهسالار فردی اصلاح طلب و افکارنو گرایانه ای داشت. درباره او گفته اند که فردی مغرور و غرب گرا بود و در جهت منافع خویش حرکت می کرد (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). خدمات دولتی میرزا حسین خان از صدارت امیر کبیر آغاز شد. او در سال ۱۳۶۷ ه.ق در سمت کارپردازی و مقام کنسولگری به بمبئی هندوستان رفت و مدت مأموریتش سه سال به درازا کشید و با ثروت فراوان از بمبئی به ایران بازگشت. در سال ۱۲۷۱ ه.ق به سر کنسولی تفلیس منصوب شد و در سال ۱۲۷۵ ه.ق در سال آخر صدارت «میرزا آقاخان نوری» به منصب وزیر مختار ایران در استانبول منصوب گشت و مدت ۱۱ سال به عنوان وزیر مختار و دو سال آخر به عنوان سفیر کبیر دربار عثمانی خدمت کرد. در دورانی که میرزا حسین خان به عنوان سفیر کبیر در عثمانی بود موقعیت ایرانیان در آن کشور تحکیم یافت. در سال ۱۲۸۷ ه.ق ناصرالدین شاه قاجار عازم سفر عتبات عالیات شد. میرزا حسین خان سپهسالار اجازه سفر به

عراق را از دولت عثمانی گرفت و شاه به پاس خدمات میرزا حسین خان، او را به همراه خود به تهران آورد و پس از اهداء خلعتی به او ریاست وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف کل ممالک ایران را واگذار کرد (مشیری، ۱۳۴۹: ۲۶۶). در سال ۱۲۸۸ ه.ق ناصرالدین شاه که از دلبستگی میرزا حسین خان به امور نظامی گری اطلاع داشت، مشیرالدوله را به لقب سپهسالار اعظم مفتخر نمود و اداره کل امور قشون ایران را به او تفویض کرد. در این مدت وی وزارت لشکر را در وزارت جنگ ادغام نمود و قراردادی بین ایران و روسیه معتقد کرد و قزاقخانه را در ایران تأسیس نمود. بریگاد قزاق و رؤسای آن بر طبق قرار داد استخدامی فقط تابع وزارت جنگ ایران بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۶۶). خدمات سپهسالار در این مدت کم، بیش از پیش ناصرالدین شاه را فریفته استعداد و لیاقت او کرد، در نتیجه در سال ۱۲۸۸ ه.ق فرمان صدراعظمی سپهسالار را صادر و کلیه امور مملکتی را به او محول کرد. از آن سال میرزا حسین خان با همفکری «میرزا ملکم خان» ارمنی امتیاز تأسیس خط آهن و استخراج معادن ایران، غیر از معادن فلزات قیمتی به شخصی بنام «بارون ژولیوس دو رویتر» واگذار کرد. به موجب توافق نامه ای که بین دولت ایران و رویتر که تابعیت انگلستان را داشت به امضاء رسید، برای مدت ۷۰ سال امتیاز خط راه آهن از دریای خزر تا خلیج فارس، انحصار استخراج تمام معادن و امتیاز جنگل ها، امتیاز آباد کردن کلیه زمینهای بایر، انحصار حفر قنات در تمام ایران، کندن مجاری، امتیاز دایر کردن بانک، کشیدن خط تلگراف در سرتاسر ایران به استثنای معادن طلا و نقره به رویتر واگذار شد (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۵۷). حقوق دولت از منافع خالص راه آهن سالی بیست درصد و از سود خالص معادن و جنگل و آبیاری پانزده درصد به دولت می رسید. علاوه بر آن سالی هم مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی به اسم اضافه خواهند داشت. میرزا حسین خان سپهسالار شیلات شمال را در سال ۱۲۸۹ ه.ق به یک تاجر روسی به نام «استپان لیانازوف» داد. تمام شیلات ایران را از انزلی گرفته تا رود اترک به مبلغ سالانه ۴۱۰۰۰ تومان اجاره داد، که تمام هزینه هم برگردن صاحب امتیاز بود. مدت این قرارداد چندان به طول نکشید؛ زیرا اختلاف بین طرفین به وجود آمد و سپهسالار مانع از ادامه کار لیانازوف شد تا اینکه دوباره در سال ۱۲۹۶ ه.ق قراردادی به مدت ۵ سال برای بهره برداری از شیلات ایران بین میرزا حسین خان و لیانازوف امضا شد (فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۶۰). دوره سپهسالار را می توان مرحله تحول و تجدد اقتصادی تازه ای دانست. رشد سرمایه خصوصی، رواج نسبی ماشین بخار، ایجاد کمپانی های تجاری، بکار انداختن سرمایه داخلی در فعالیت تولیدی که نمود آن تحول عمومی بود. توجه به سرمایه گذاری خارجی جنبه دیگری از اقتصاد این دوره می باشد. دوره صدارت سپهسالار نقشه اقتصادی کشور جهتی مشخص داشت و پیشرفتی منظم کرد. وجهی نظرش اقتصاد صنعتی بود. فعالیت اقتصادی دولتی و اقتصاد ارشادی را در بکار انداختن سرمایه داخلی توأم ساخت (فشاهی، ۱۳۶۰: ۶۲). میرزا حسین خان که در دوره اول حیات سیاسی خود از نزدیکی با انگلیسی ها نتیجه ای به دست نیاورده بود و مورد غضب روس ها قرار گرفت، در دوره دوم حیات سیاسی خود راه نزدیکی با دولت تزاری را در پیش گرفت و برای حفظ موقعیت خود امتیازاتی به این دولت داد... دولت روسیه تزاری... سرانجام در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و دوران صدارت میرزا حسین خان سپهسالار جدایی زمینهای نواحی ترکمنستان و ماورالنهر از ایران را فراهم کردند. میرزا حسین خان که براساس تجارب قبلی به این نتیجه رسیده بود که در مناقشات ایران و روسیه زمامداران بریتانیا تمامیت ارضی ایران را حفظ نخواهد کرد و در غایت از روس ها طرفداری خواهند نمود، نهایت تلاش خود را به کار برد تا نظر دولت قدرتمند شمالی را جلب کند. اگرچه در مدت بیست سال کوشید تا با دولت انگلیس روابط استواری برقرار نماید و در دفاع از امتیاز «رویتز» «مقام صدراعظمی خود را از دست داد. او از طرفی به دولت بریتانیا قول داده بود که اگر انگلستان از ایران محافظت کند، در تمام امور سیاسی و روابط اقتصادی مربوط به ایران و روسیه مطابق نظر آنان عمل خواهد کرد و همچنین به اتفاق انگلستان و موافق با تمایلات آن دولت بر هر کار سیاسی و نظامی که

حکومت اولیا حضرت ملکه برای ممانعت از پیشروی روسیه در جهت افغانستان یا هندوستان لازم بداند اقدام خواهد کرد (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۵۶). اما تجددگرایی سپهسالار مخالفانی هم داشت. از مخالفان جدی قرارداد «رویتر» روحانیت و علما بودند، «حاج ملا علی کنی» و «سید صالح عرب» دو تن از روحانیونی بودند که قرارداد را منفی و حرام اعلام کردند. حاج ملا علی کنی در نامه ای خطاب به ناصرالدین شاه درباره این قرارداد و نیز خطر فراماسونری هشدار داده شد. این نامه مفصل یک هفته بعد از مراجعت ناصر الدین شاه از فرنگ نوشته شد و عده ای اعتقاد دارند که نگارش آن باعث برکناری سپهسالار از صدارت شد (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۵۹). وی از نظر تاثیر تجددخواهی نزد گروهی از نوگرایان ایرانی بیشتر از ملکم خان مطرح است؛ در یک مقطع از سیاست، به روس و در مقطعی دیگر به انگلستان تمایل دارد؛ اندیشه ترقی و اصلاحات هم در شخصیت و کارنامه وی به وضوح قابل رویت است، به لحاظ سیاسی، قوی و زیرک بود. و از نظر ثبت اصلاحات، حتی به نظر برجسته می آید و افکار نو بر او غلبه داشت؛ گروهی را عقیده بر این است که اگر آن جنبه های منفی امتیاز رویتر و وابستگی اش نبود، شاید در حد امیر کبیر قدر و مرتبه می داشت. تندخویی و دل بستگی به منافع مادی باعث شد که بین روس و انگلیس در نوسان باشد؛ و همین وابستگی از او، چهره ای منفی و غیر قابل اعتماد در تاریخ ساخته است (نجفی و حقانی، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

۵-۲-۳- فتحعلی آخوندزاده

فتحعلی آخوندزاده در سال ۱۲۲۷ ه.ق در خانواده ای بازرگان در شهر نویه یا نوخه قفقاز کنونی در ولایت شکی، زاده شد. پدرش میرزا محمد تقی حاکم سابق قصبه خامنه و کدخدای آن روستا بود که پس از برکناری از کدخدایی برای تجارت به شهر نوخه رفت. میرزا فتحعلی در کودکی به دلیل اختلافات خانوادگی، از خانواده اش جدا شد و به فرزند خواندگی عموی مادرش حاج علی اصغر که روحانی بود درآمد. از این رو، به آخوندزاده معروف شد. آخوندزاده در ۲۰ سالگی با فردی به نام میرزا شفیع آشنا شد. این شخص تأثیر زیادی بر شخصیت آخوندزاده گذاشت. وی اهل فلسفه و عرفان بود، اما در بین هم سلکانش به الحاد در دین متهم بود. میرزا شفیع آخوندزاده را از تحصیل در علوم دینی برحذر داشت و او را به خواندن علوم جدید ترغیب نمود. آخوندزاده در سال ۱۲۵۰ ه.ق به تفلیس رفت و در اداره مرکزی دولتی به عنوان مترجم استخدام شد. در آن روزگار تفلیس یکی از مراکز دانش و علوم جدید محسوب می شد. وی در تفلیس علاوه بر علوم و تمدن جدید، با افکار برخی از متفکران روسی و نیز با آثار متفکران بزرگ غرب همچون هیوم، شکسپیر، مولیر، ولتر، منتسکیو و زنان آشنا شد. آخوندزاده در ایران نیز با افرادی همچون شاهزاده اعتضادالسلطنه، میرزا یوسف خان مستشار الدوله و ملکم خان «مکاتبه» داشت. وی در سال ۱۲۹۵ ه.ق در تفلیس در گذشت (گودرزی، ۱۳۸۱: ۱۲۰). آخوندزاده زیربنای پیشرفت مادی را در نحوه تفکر فلسفی غرب دانسته و از میان نویسندگان اروپایی، بیشتر از «ولتر»، «یوغنی سود»، «الکساندر دوما»، «بولدیقو» و از میان مورخان و متفکران، از بطوارق بوقلزنان، استوارت میل و هیوم نام برده و از آنان متأثر بوده است (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۷۲). آخوندزاده به پیروی از تجربه گرایان، پایه حکمت را علم و اساس علم را آزمایش دانسته و عقل را تنها ابزار شناخت بشری می داند و می نویسد: "نیر اعظم آسمانی با آن عظمت و جبروت که دارد در پیشگاه عقل انسانی لاف برابری نمی تواند زد. تأکید او بر عقل آنچنان است که عقل صرف را حجت در همه امور دانسته است. وی در نامه ای به جلال الدین میرزا می نویسد: "برای فهمیدن مطالب من، تو باید عقل صرف را سند و حجیت داشته باشی نه نقل را که اولیای دین ما آن را بر عقل مرجح شمرده اند. آنان عقل را از درجه شرافت و اعتماد انداخته و در حبس ابدی نگاه داشته اند. برای آشنایی با مفهوم تفکر عقلی آخوندزاده می توان از تعریف اصطلاح «فیلسوف» به این مطلب پی برد. وی در این باره می نویسد: "فیلسوف عبارت است از آنچنان

شخصی که در علوم عقلیه کامل باشد و سبب حکمت جمیع اشیا را بر وفق قانون طبیعت مشخص نماید و هرگز خوارق عادات و معجزات و وحی و کرامات و رمل و جفر و انقلاب فلزات نفیسه؛ یعنی کیمیا و امثال آنها... باور نکند و به وجود ملائکه و اجنه و شیاطین و دیو و پری مطلقاً معتقد نباشد و کسانی را که به امثال این گونه موهومات معتقدند احمق و سفیه بدانند و از بنی نوع بشر حساب نکند. به اصلاح اهالی فرنگستان در دنیای کامل تر فیلسوف موجود نمی باشد. آخوند زاده سرچشمه علم را ملل دیگر دانسته و می نویسد: "اصل علوم از قدمای یونانیان و ویزانتیان و فارسیان و هندیان است نه عرب ها و مسلمانان، علوم را رواج دادند و بعد خودشان از آن محروم گشتند و مسیحیان باعث ترویج و تکمیل آن گشتند... باری، تازیان سباع خصلت و وحشی طبیعت... آثار پادشاهان فرشته کردار پارسیان را از دنیا نیست و نابود و قوانین عدالت آیین ایشان را بالمره از روی زمین مفقود، و رسوم ذمیمه، یعنی دیسپوتی استبداد را در دین خودشان را بر شبه دین یهود به عوض آنها در کشور ایران ثابت و برقرار کردند. معهدا ما گولان (فریب خوردگان) این دشمنان نیاکان خودمان را و این دشمنان علم و هنر را بر خودمان اولیا می شمیریم. تحصیل علم و معرفت تنها برای کسب معیشت و روزی لزومت ندارد، بلکه به جهت تهذیب اخلاق و حسن رفتار و کردار نیز وسایل مجربه است. وقتی که عمل چاپ در آن اقلیم انتشار یافت و خلق به راهنمایی فیلسوفان، یوغ اطاعت پاپان را از گردن خویش برانداختند و به تحصیل علم و معرفت شروع کردند، علاوه بر ترقیاتی که نمودند، شرارت و فساد در یورپا نسبت به ممالک آریا به اعلا درجه تخفیف رسید. آخوندزاده هواخواه جدی تمدن غرب بود و از روحیه تقلید ناپذیری ایرانیان انتقاد کرده و می گوید: "این حالت نیز در مزاج ایرانیان رسوخ دارد که به دانش خودشان اعتماد می کنند و هیچ گونه مصلحت نمایی از دیگران قبول نمی کنند و بدین سبب تا امروز از امم سیویلیزه شده در عقب مانده -اند. بابا! اول آدم باید مقلد و مقتبس شود و بعد از تکمیل یافتن در علوم و فنون، به دیگران مجتهد راهنما گردد. امم یورپا اختراعات و ایجادات را از یکدیگر اقتباس کرده اند که بدین درجه معرفت و کمال رسیده اند. آخوندزاده هدف از زندگی را آسودگی و تعیش دانسته و بر اصل لذت گرایی تاکید دارد: "حال وقت آن است که پنج حس خود را صرف تعیش و زندگی در جهان و کسب فضیلت در امور دنیا کنید. در زندگی جهان برای شما علم و سپس آزادگی و آنگاه استطاعت قدرت لازم است، که بتوانید در عمر پنج روزه به آسودگی تعیش کنید و خود را عبد رذیل عمرو و زید... نکنید و در نظر مللی که به سیویلیزاسیون تمدن رسیده اند خوار و ذلیل و احمق و نادان جلوه نکنید به کشف کرامات و خوارق عادات باور نیاورید. انسان محوری و عقیده به آزادی انسان در تمامی ابعاد از دیگر مبانی فکری آخوندزاده است. وی می نویسد: "عصر معجزه و کشف کرامات گذشته است. امروز خداوند از ما کم التفات است. جبرئیل خود را دیگر پیش هیچ کدام از ما نمی فرستد... و دعای هیچ کدام از ابنای ما را به اجابت نمی رساند امروزه ما همه به حال خودمان گذاشته شده ایم. نیک و بد ما همه به عهده کفایت خودمان است. امروز هر ناخوشی بر وفق قوانین طبیعت معالجه می پذیرد و هرگونه اصلاح باید بر وضع طبیعی صورت پذیرد. آخوندزاده به شدت تمدن غرب را در مقایسه با فرهنگ اسلامی می ستاید: "اغلب کتب و مصنفات عالیه ما در جنب کتب علمیه اهل یورپا و ینگی دنیا از قبیل طب و حکمت و علم حساب و جغرافیا و علم نظام و علم دریا و علم مهندسی و تاریخ نویسی و علم انشا و علم اداره و علم معاش و زراعت و مساحت و معادن و علم طبیعت و علم نجوم و هیأت و علم شیمی و امثال آنها از علوم، انواع و اقسام صنایع و فنون که ایشان دارند مانند کتب چهل طوطی است. ما امروز به غیر از کتب فقهیه و تفاسیر و کتب لغات و بعض تصانیف در علم حساب و نجوم و جغرافیا و بعض وقایع تاریخیه و امثال آنها کتاب نداریم. آخوندزاده خط لاتین را سبب علم و سواد دانسته و اصلاح و تغییر خط را پیشنهاد می کند: "خط لاتین موجب سواد و علم خواهد شد، در حالی که از نکبت خط قدیم اسلام اهل قفقاز هنوز کور و بی سواد مانده اند... غرض من از تغییر خط اسلام این بود که آلت تعلیم علوم و صنایع سهولت پیدا کند

و کافه ملت اسلام، شهری یا دهاتی، حضری یا بدوی، ذکوره و اناثا مثل ملت پروس به تحصیل سواد و تعلم علوم و صنایع امکان یافته، پا به دایره ترقی گذارند و رفته رفته در عالم تمدن خود را به اهالی اروپا برسانند. نگاه آخوندزاده به رابطه علم و دین یک رابطه تعارض آمیز است و آن دو را متعلق به دو دوره تاریخی متفاوت می داند: "هر دین متضمن سه گونه امر مختلف است: اعتقادات و عبادات و اخلاق. مقصود اصلی از ایجاد هر دین امر سیمین است. اعتقادات و عبادات نسبت به آن مقصود اصلی، فرغند. از برای آنکه آدم باید صاحب اخلاق حسنه بشود، ما را لازم است که وجودی فرض بکنیم خیالی که صاحب آن نوع از اخلاق و صاحب عظمت و جبروت و صاحب قدرت و رحمت و سخط و مستوجب تعظیم و ستایش باشد تا اینکه ما نیز به اخلاق او اکتفا بجوییم و این نوع وجود را ...عالم و خالق کائنات می نامیمپس اگر وسیله ای پیدا کنیم که بدون فرض مستوجب التعظیم والتعبد صاحب اخلاق حسنه بشویم، آن وقت فروعات دو گانه اصل مقصود که عبارت از اعتقاد و عبادات است از ما ساقط است ...انتشار علوم در اکثر ممالک یورپا و ینگگی دنیا مردم را به جهت اکتساب حسن اخلاق از اعتقاد و عبادات که شرط دو گانه هر دین است مستغنی داشته است. اما در آسیا علوم انتشار ندارد. بنابراین، در این اقلیم حفظ این دو شرط برای اکتساب حسن اخلاق که مقصود اصلی هر دین است از واجبات است. آخوندزاده یگانه راه عامل پیشرفت و ترقی را رها کردن دین و گرایش به علم میدانند: "ملل یورپا، خصوصا انگلیس و فرانسه و ینگگی دنیا که از قید عقاید باطله وارسته، پیرو عقل و حکمت شده اند، در علوم و صنایع روز به روز و ساعت به ساعت در ترقی هستند. چه اختراعات غریبه و چه ایجادات عجیبه، از نتیجه علم ایشان در عالم ظهور کرده، موجب سعادت و آسایش بنی نوع بشر گردیده است. مصنف نسخه کمال الدوله، نیز در عقیده علمای انگلستان است. یعنی لیبرال و از سالکان مسلک پروقره (ترقی و پیشرفت) و طالبان سیویلیزه (تمدن) است. منظورش این است که فی ما بین ملت او نیز در کل اصناف مردم انتشار علوم و صنایع صورت یابد و برای کامیابی از این آرزو به قدر استطاعت به وسایلی چنگ زده است که تغییر خط نیز یکی از آن وسایل است. آخوندزاده اسلام و علمای دین را مانع فراگیری علوم و صنایع جدید می داند و می گوید: "ای عالمان دین، چرا بیچاره عوام را از نعمات پروردگار عالم محروم می سازید؟ چرا عیش او را تلخ می کنید؟ چرا نمی گذارید علوم و صنایع پا بگیرند؟ دنیا محل اقتباس است. اما بدانید جهنم و بهشت مسلمانان هر دو در شمار لغویات است. در واقع، جهنم خود مجلس وعظ واعظان است. در جای دیگر می گوید: "علمای ما به جای اینکه ملت را از اعتقادهای پوچ برهانند و آنان را تشویق کنند که مریضخانه بسازند، مدارس عالی به جهت طب و حکمت و شیمی و سایر علوم با منفعت بنا نموده و ملت را از ظلمت جهالت خلاص کرده، به روشنایی علم و بصیرت داخل سازند، به اعمال بی فایده و ناپسند ترغیبشان می کنند که یکی از آنان همین بساط تعزیه و عزاداری ائمه است. آخوندزاده را به یک معنا می توان سرچشمه طرز تفکری دانست که به مرور در ایران قوت یافت و منجر به پیدایش نوعی فلسفه تحصلی سطحی و علم گرایی شد. مؤلفه های فکری آخوندزاده عبارتند از: ماتریالیسم، اومانیسم، ساینتیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سکولاریسم، لزوم تغییر خط و القبای فارسی، لزوم اقتباس و تقلید از غرب در فکر و عمل و وجود تعارض میان اسلام و علم و اسلام و زندگی". از او فکر الحادی، سیاسی، ضد ملی خاصی منشعب شد. وی می گفت علت عقب ماندگی ما این است که خطمان قدیمی است. بنابراین، القبای جدیدی اختراع کرد؛ یعنی همان کاری که آتاتورک در ترکیه بعدها انجام داد و یا آن بلایی که بر سر مردم تاجیکستان و سایر نقاط آسیای میانه آوردند فارسی و یا محلی صحبت کردن ولی به خط روسی نوشتن. اگر این فکر آن زمان به اجرا در آمده بود، در ایران هم با وجود آن خط، دیگر نمی توانستیم قرآن و کتب مذهبی و یا حتی کتب علمی و ادبی مثل شاهنامه و گلستان را بخوانیم و در نتیجه همه آثار تاریخی ما محو می شد و ارتباط فرهنگی با گذشته یکسره گسسته می گشت. از نظر آخوندزاده این اقدام ایران را به جاده تمدن می رساند. او

اساساً فرهنگ ملی و بومی و دین را عامل عقب ماندگی می دانست. آخوندزاده طرفدار فلسفه تحصیلی (پوزتیویسم) و مظهر بارز علم زدگی مفرط است. آخوندزاده علم تجربی را مقدم بر هر معرفتی می داند و شرافت آن را حتی از آموزه های وحیانی نیز برتر می بیند. او عقل را تنها حجت در امور می داند و از دید او تهذیب نفس و حسن رفتار و کردار، مستلزم گسترش علم است. آخوندزاده هواخواه جدی تمدن غرب است و به اعتقاد او، هر ملتی برای اینکه در مسیر پیشرفت و تمدن قرار بگیرد، چاره ای جز تقلید از غرب ندارد. وی دین را متعلق به دوره های پیشین زندگی انسان و علم را متعلق به امروز بشر می داند.

۶- شخصیت های موثر در تجددگرایی دوران پهلوی

در دوره پهلوی دوم به علت کثرت سفرهای بین المللی مقامات و افراد سرآمد و نخبه ایرانی به دیگر کشورها بخصوص افزایش ارتباطات سیاسی، فرهنگی، هنری، ورزشی، اقتصادی، علمی و... تجدد و تجددگرایی در میان ایرانیان بسیار شتاب گرفت. این زمان در ایران کارخانه ناسیونال، خودروی سواری پیکان را تولید می کرد. ایران مجهزترین ارتش اعم از نیروی هوایی، زمینی و دریایی را داشت. از نظر علمی، مهندسی، فنی و پزشکی سرآمد کشورهای خاورمیانه شد. شخصیت های موثر در تجددگرایی دوره پهلوی عبارتند از: تقی زاده، محمدعلی فروغی، علی اکبر داور، عیسی صدیق، صدرالاشرف، علی اصغر حکمت، تیمورتاش، نصرت الدوله، اردشیر جی، کسروی، علی دشتی، مصدق، حکمی زاده و شریعت سنگلجی که این گروه در قالب کتاب ها، رساله ها، کردند. در این بین شخصیت های بسیاری هم بودند که اقدامات مثبت و منفی بسیاری برای تجدد ایران انجام دادند که شاید در این مختصر نتوان به تمامی آنها پرداخت.

۶-۱- محمدعلی فروغی

«محمدعلی فروغی» در سال ۱۲۵۴ ه.ش به دنیا آمد. پدرش «محمدحسین» از شخصیت های فرهنگی زمان خود به شمار می رفت. وی تحت تأثیر میرزاملکم خان (از موسسان فراماسونری ایران) بود. فروغی به همراه «وثوق الدوله» و برخی دیگر از رجال سیاسی، قانون اساسی و سایر اسناد فراماسونری را زیر نظر لژ بیداری جمعیت به فارسی ترجمه کرد. در سن ۳۲ سالگی از بنیانگذاران لژ بیداری ایرانیان شد. او از مهره های مهم شطرنج در بازی سیاسی دوران مشروطه و پهلوی به شمار می رفت. فروغی علاوه بر ایفای نقش در مدیریت سیاسی، به لحاظ علمی و فرهنگی یکی از پیشگامان سکولاریسم و مبارزه با اسلام محسوب می شد. وی طرفدار سیاست انگلیس در ایران بود و در مواقع حساس در صحنه سیاسی ظاهر می گردید.

۶-۲- سید حسن تقی زاده

«سید حسن تقی زاده» در آخر رمضان ۱۲۹۵ ه.ق برابر با ۵ مهر ۱۲۵۷ ه.ش در خانواده ای روحانی در تبریز به دنیا آمد. تقی زاده در کتاب زندگی طوفانی درباره تاریخ تولد خود می گوید: «من در روز آخر رمضان (ظاهراً ۲۹ ماه رمضان) سنه ۱۲۹۵ هجری قمری در تبریز متولد شده ام که مطابق بوده با ۲۷ ماه سپتامبر فرنگی سنه ۱۸۷۸ مسیحی و با حساب قهقرایی با ۵ مهر ماه (حساب جدید) ۱۲۵۷ شمسی. تقی زاده چند سال بعد، بر اثر آشنایی با نوشته های طالبوف میرزا ملکم خان ناظم الدوله و نویسندگان تجددخواه روزنامه های فارسی خارج از کشور نظیر اختر پرورش ثریا حبل المتین و حکمت «و کتابهای عربی چاپ مصر و کتابهای ترکی چاپ عثمانی، تمایل شدید به علوم جدید غربی، اندیشه های سیاسی اروپایی، افکار آزادی خواهانه، ضد استبدادی و تجددطلبانه یافت، تا جایی که به همراه تربیت و جمعی دیگر، برای ترویج این اندیشه ها، محفلی

روشنفکرانه در تبریز تشکیل داد. تقی زاده درباره این مقطع از تحصیلاتش می نویسد: "همه این کارها بین سنه ۱۳۰۹ و ۱۳۱۵ ق. جریان داشت و پس از آن تمایل من بیشتر به علوم فرنگی و کتب فرانسوی و کتب ایرانی متجددین را می خواندم و هم کتب ترکی عثمانی و کتب عربی مصری را خیلی خیلی زیاد خواندم و نیز تمایل زیادی به امور و افکار سیاسی و آزادطلبی پیدا کردم که به تدریج شدت یافت. خواندن کتاب طالبوف «و آنچه نظیر آنها به دست می آمد مخصوصاً نوشتجات» میرزا ملکم خان» «که از هر چیز بیشتر این یکی در من تأثیر عظیم نمود (و مطالعه مرتب روزنامه های «اختر» منتشر در استانبول (که صاحبش آقا محمد طاهر تبریزی و مدیر و نویسنده اش حاج میزا مهدی تبریزی بود) و ثریا و پرورش و حکمت منتشر در مصر و حبل المتین منتشر در کلکته و خواندن سیاحت نامه ابراهیم بیگ که از کتب ممنوعه بود و جراند ژون ترکها که در پاریس منتشر می شد و محرمانه به ایران می رسید مانند: شورای امتافکار مرا به حدی نضج داد که در سال ۱۳۱۶ ه. ق. حوزه ای از اشخاص بیدار و متجدد تبریز شکل دادیم که ابتدا من و رفیقم «میرزا محمد علی خان بعدها تربیت و آقا سید محمد شبستری بعدها معروف به ابوالضیاء و صاحب روزنامه یومیه ایران نو و میرزا حسن خان بعدها معروف به عدالت به اسم روزنامه عدالت که داشت و مشهدی علی اصغر اردوبادی معروف به ملت که بسیار پر شور بود بودیم و به تدریج دایره وسعت گرفت. سید حسن تقی زاده از ۱۳۲۲ تا شعبان ۱۳۲۳ ه. ق. به سفر و سیاحت، مطالعه و دیدار و گفتگو در قفقاز، عثمانی، لبنان، سوریه و مصر پرداخت و با برخی نویسندگان، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی، از جمله محمد آقا شاه تختینسکی» «جرجی زبدان» «زین العابدین مراغه ای» «جلیل محمد قلی زاده»، و همکاران اصلی نشریه های فارسی زبانی که در این شهرها منتشر می شد، مراوده داشت. تقی زاده درباره تختینسکی می نویسد: "این شخص (محمد آقا) بسیار تربیت شده و عالم و فوق العاده متجدد بود، به حدی که به عقیده ی من نظیری در ممالک اسلامی نداشت، چه عثمانی و چه ایران و هندوستان و همه ممالک اسلامی. وی اول در روسیه، بعد از آن در فرانسه و آلمان تربیت شده و عقاید عصر جدید را داشت، می توان گفت بعینه مثل یک فرنگی بود. مانند او را در مشرق من ندیدم".

(تقی زاده، ۱۳۶۸: ۳۹). تقی زاده درباره اصلاح طلبی تختینسکی می نویسد: "از جمله اصلاحاتش این بود که خطی جدید برای عربی و عثمانی و ترکی اختراع کرد. اسمش را (محمد آقا خطی) گذاشته بود و هر روز یک ستون در آنجا به آن خط می گذاشت و مقاله راجع به رفع حجاب نیز نوشت. او خیلی متجدد و دانا بود. من همیشه در بارهی او می گفتم او اولین عالم است (تقی زاده، ۱۳۶۸: ۳۹). تقی زاده مجذوب افکار «میرزا عبدالرحیم طالب زاده تبریزی» (طالبوف) بود و هنگامی که در باکو بود، نامه ای در رابطه با دعوت وی به «تمبر خانه شوره داغستان» از طالبوف دریافت نمود و او این دعوت را پذیرفته و درباره آن چنین می گوید: "من این دعوت را با کمال میل قبول کردم و از باکو از راه دربند و پطرووسکی به داغستان و تمبر خان شوره رفتم، به منزل طالبوف وارد شدم. مشارالیه در سن کهولت بود و چشمش قدری ضعیف شده بود. مرا به کمال محبت در خانه خود پذیرفت و آنچه که لازمه محبت و پذیرایی بود فروگذار نکرد. چهار شبانه روز در منزل او ماندیم، یعنی من و میرزا علی محمدخان که با من همراه بود. روز و شب با آن مرد مجرب و دانا مشغول صحبت بودیم (تقی زاده، ۱۳۶۸: ۵۳).

جمله افرادی که به شدت بر افکار تقی زاده تأثیر گذار بوده «میرزا ملکم خان ناظم الدله» می باشد. تقی زاده در مورد تأثیر پذیری خود از ملکم خان می نویسد: "باید بگویم از اوایل ماهی اطلاعات و فهم سیاسی من صدی هشتادش از میرزا ملکم خان بود. از همه جا کتاب های او را پیدا کرده میخواندم. در مسیر زندگی سیاسی من تأثیر عمده ای کرد. شاید خیلی اشخاص دیگر هم تحت تأثیر حرف های او قرار گرفتند (تقی زاده، ۱۳۶۸: ۳۹). در انقلاب مشروطیت تقی زاده در اوایل ۱۲۸۴ ه. ش، برابر با شعبان ۱۳۲۳ ه. ق. به تبریز بازگشت و با تجربه هایی که اندوخته بود، به محافل پنهانی مبارزان تبریزی ضد استبداد

پیوست. جنبش مشروطه خواهی شروع شده بود و تبریز و آذربایجان از داغ ترین کانون های آن بود. تقی زاده پس از پیروزی آزادی خواهان و افتتاح دوره اول مجلس شورای ملی، به نمایندگی از سوی طبقه ی اصناف تبریز انتخاب شد و به تهران آمد و ظرف مدت کوتاهی رهبری جناح اقلیت روشنفکر، تجددخواه و تندرو مجلس را به دست گرفت. تقی زاده در سال ۱۲۸۷ ه. ش با رتبه درجه یک به عضویت « لو بیداری ایرانیان» درآمد. این لژ در اواسط سال ۱۲۸۵ ه. ش توسط ۱۰ نفر از فراماسونری های ایرانی و فرانسوی در تهران شکل گرفت و در ۱۵ آبان ۱۲۸۶ ه. ش از سوی « شرق اعظم» به رسمیت شناخته شد و سند شناسایی رسمی آن در ۳۰ آبان همان سال به تهران ارسال شد (بزرگمهدی، ۱۳۸۴: ۱). بزرگمهدی، تقی زاده در یکی از شماره های مجله « یادگار» از فراماسونری یاد کرده و تنها راه نجات ایران را تشکیل جمعیت فراماسون در ایران می داند: "چهارم؛ تشکیل جمعیتی برای ترویج حیثیت و شرف و راستگویی و اجتناب از دروغ و دسیسه و نفاق و خوداری از مبالغه و اظهارات بی اساس و بی دقتی و احتراز از مسامحه و پرهیز از غیبت و نمایی و مخصوصا ترک مطلق تعارفات بی حقیقت رویاری که از بدترین مفسد اخلاقی این ملت است. چه در کلام و عمل و چه در کتابت. اگر چنین انجمنی از مردمان صاحبدل و منزه به وجود بیاید و به طور ثابت و مستمر گذشته از تبلیغ قولی سر مشق مشهودی به دیگران نشان بدهد، قطعاً در ایجاد نهضت اخلاقی بی اثر نخواهد بود و مانند تاثیر محفل بناهای آزاد در انگلستان و فرقه دوستان یا « کویکرها» در بنای اخلاقی انگلند جدید در مشرق ممالک متحده آمریکا و همچنین در خود انگلیس انقلاب اخلاقی تدریجی به وجود خواهد آورد... علامت اصلاح اخلاق راستگویی موقوف کردن تعارفات و تملقات رویاری، تقید شدید به نظم در وقت، حفظ وعده و حضور در سر وقت، حفظ قول، سربلندی و سرافرازی، عدم تلون و تبعیت در عقاید از ارباب نفوذ و وزش باد قدرت و ایجاز در کلام و اکتفا به حد لازم است و هر وقت ما اثری از این صفات در جمعی از جوانان خود دیدیم، بالنسبه امیدوار می شویم و البته برای این کار بهتر وسیله تشکیل جمعیت اخوانی است که مراتب حفظ صفات در همدیگر باشند و با تشویق و احترام دارندگان صفات و تحقیر و طرد متخلفین با شروع جنگ جهانی اول دوره تازه ای در زندگی تقی زاده آغاز شد. دولت آلمان که قصد داشت سیاست های انگلیس و روسیه را خنثی کند و نقشه های خود را در همه جبهه ها از جمله در خاورمیانه و ایران به اجرا در آورد، برقراری تماس با همه سیاسیون مطرح در عرصه تحولات سیاسی ایران را آغاز کرد. تقی زاده در ۱۰ دی ۱۲۹۳ ه. ش از امریکا خارج شد و با یک کشتی هلندی رهسپار برلین گشت. او در آلمان توانست « کمیته ملیون ایرانی » که هدفش بسیج نیروهای سیاسی به کمک آلمان و آزاد کردن ایران از اشغال روسیه بود، را تشکیل دهد. اولین شماره نشریه « کاوه » به مدیریت تقی زاده در سوم بهمن ۱۲۹۴ ه. ش در برلین منتشر شد. این نشریه از ۱۵ شهریور سال بعد به صورت روزنامه در آمد. تقی زاده چهار هدف را از انتشار کاوه دنبال می کرد

۱. پذیرش و ترویج بلاقید تمدن اروپایی؛
۲. تقدم نوسازی فرهنگی بر نوسازی سیاسی؛
۳. پذیرش نخبه گرایی در نوسازی و تکیه بر دولت مقتدر و متمرکز؛
۴. قبول و ترویج آرکائیسیم (باستان گرایی)

تقی زاده را می توان نماد روشنفکرانی دانست که به دلیل نوع نگاه غرب و تمدن جدید همواره مورد مذمت و لعن کسانی دانست که پای در سنت و مذهب دارند به جرأت می توان گفت که هیچ کس افکارش به اندازه تقی زاده به خاطر اظهار نظر درباره تمدن جدید مورد تاز یانه قرار نگرفته است. در دور جدید انتشار مجله کاوه با توجه به خط مشی مجله که ترویج تمدن اروپایی و اخذ آن از مهمترین برنامه های آن بود، تقی زاده در سر مقاله آن شماره ضمن اشاره به اوضاع ایران از یک طرف و

پیشرفت تمدن غربی بر آن است که برای برون رفت از وضع موجود و قدم در تمدن جدید گذاشتن ایران «باید جسم و روح و باطن فرهنگی شود و بس (افشار، ۱۳۵۹: ۱۸۵). تقی زاده در این باره می گوید: "سه چیز است که هر چه درباره شدت لزوم آنها مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده: نخست قبول و ترویج تمدن اروپایی بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنایی جزء زبان (و کنار گذاشتن هر نوع خود پسندی و ایرادات بی معنی که از معنی غلط وطن پرستی ناشی می شود و آنرا «وطن پرستی کاذب» می توان خواند. دوم اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعلیم آن. سوم نشر فرهنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس و تعمیم و تعلیم)". تقی زاده پس عملاً تقی زاده ستایشگر غرب می شود و به قول خود که چهل سال بعد در این باره اظهار نظر می کند: "اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را چهل سال قبل بی پروا انداختم که با مقتضیات آن عصر شاید تندروی شمرده می شد (تقی زاده، ۱۳۶۸: ۳۹). واقع آنچه که اهمیت دارد این است که تجددگرایی تقی زاده در کنار نگاه ناسیونالیستی او و همچنین درکی که از دولت مدرن داشت؛ همچون حلقه های یک زنجیر، شاکله گفتمان جدید را شکل داده آن نگاه تقی زاده چیزی که می داد که محتوای این گفتمان بعدها توسط رضاشاه پیاده می شود. در همچون سنگری از گزند تمدن جدید در امان می ماند تنها زبان فارسی است و ادبیات برآمده از آن است، که این نشان از تأثیر دیدگاه ناسیونالیستی تقی زاده بر تجددگرایی اوست. او به جزء زبان فارسی جایگاهی برای سایر زبانها (یا به قول خود گویش ها) که در ایران گردها، ترکیها، عربها و... به آن تکلم می کردند قائل نیست. پیوند دیگر ناسیونالیسم و تجددگرایی در آراء تقی زاده، نوع نگاه به ایلات و قومیتها و نیروهای گریز از مرکز است؛ نیروهایی که از دریچه نگاه ناسیونالیسم فرهنگی تقی زاده یاغی بودند، و آنها را مانع و پیشرفت و توسعه ایران می دانست، تمدنی که او می خواست پیاده کند مشخص بود که با روحیه ایلاتی و عشایری سازگار نیست برای همین یکی از مواردی که تأکید اجرای آن دارد بکپارچگی فرهنگی و تخته قاپو کردن عشایر و... است.

۶-۳- علی دشتی

علی دشتی در ۱۱ فروردین ۱۲۷۳ ه.ش در کربلا زاده شد. پدرش، «شیخ عبدالحسین دشتستانی»، روحانی خوشنام و مورد احترام بود و گاه در عتبات و گاه در دشتستان و بوشهر به سر می برد (آرین پور، ۱۳۷۹: ۳۱۸). علی دشتی تحصیلات خود را در مدرسه حسینی ایرانیان در عتبات تا مقطع سطح به پایان برد و مدتی در دروس خارج نیز تلمذ کرد. قسمتی از اصول را نزد «حاج سید حسین فشارکی» و «کفایه» آخوند خراسانی را نزد «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» فراگرفت (رکن زاده، ۱۳۳۸: ۵۴۶). دشتی فعالیت روزنامه نگاری را در شهر شیراز و در روزنامه فارس، به مدیریت «فضل الله بنان شیرازی»، آغاز کرد؛ ولی اندکی بعد مقاله ای از او منتشر شد که اراده قتلش را کردند. ناچار در منزل عبدالحسین میرزا فرمانفرما» که در آن وقت والی فارس بود، پناهنده شد و فرمانفرما به حمایت از او برخاست و در پنهانی روانه اصفهانش کرد. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش دشتی، بازداشت شد و تا پایان کار دولت «سید ضیاء الدین طباطبایی» در باغ سردار اعتماد زندانی بود. او در این دوره یادداشت هایی فراهم آورد که در اواخر ۱۳۰۰ و اوایل ۱۳۰۱ ه.ش در شماره های اول تا پانزدهم شفق سرخ، با نام «ایام محبس»، درج شد. ایام محبس، علاوه بر ارزش ادبی، به عنوان یکی از آثار مؤثر در رواج ساده نویسی در نثر معاصر فارسی شناخته می شود و نخستین اثر در ادبیات فارسی است که به توصیف زندان و زندانی سیاسی پرداخته است. علی دشتی پس از آزادی از زندان، قریب به سه ماه با میرزا حسین خان کمال السلطان، متخلص صبا، در روزنامه «ستاره ایران» همکاری کرد و سردبیری این روزنامه را به دست گرفت. دشتی در ۱۱ اسفند ۱۳۰۰ ه.ش انتشار شفق سرخ را آغاز کرد. این نشریه ابتدا

سه شماره در هفته و از آذر ۱۳۰۴ ه. ش به صورت روزانه بود و افرادی چون «غلامرضا رشید یاسمی»، «سعید نفیسی»، «نصرت‌الله فلسفی» نویسندگانی می‌کردند که بعدها چهره‌هایی نامدار شدند. بنابر این، شفق سرخ را می‌توان مکتبی سیاسی، فکری و ادبی دانست که پرورش یافتگان آن بعدها بر فرهنگ ایران تأثیرات ژرف بر جای نهادند. او با استفاده از روش‌های منتقدان کلاسیک اروپایی رویکرد دیگری به تحلیل و نقد ادبی برگزیده است و به جای بحث در ویژگی‌های نسخه یا بررسی اقوال یا تحقیق در اطلاعات و داده‌های مربوط به زندگی و اثر، واکنش شخصی و علمی خود را به ادبیات نشان داده است. علی‌دشتی در اندیشه سیاسی به نوعی پوپولیسم آنارشیستی، یا آنارشیسم احساسی و عوام‌فربانه دچار بود که با رگه‌هایی از فرهنگ ایرانی آمیخته و این نوع نگرش شاخصه اندیشه‌ی بسیاری از تجددگرایان عصر پهلوی است و در مطبوعات آن زمان موج می‌زند و در افرادی چون «شیخ ابراهیم زنجانی سید ضیاءالدین طباطبایی و علی‌دشتی به اوج افراط می‌رسد و ملغمه‌های آشفته از دیدگاه‌های متناقض و شعارهای سطحی را پدید می‌آورد (رکن زاده، ۱۳۳۸: ۵۴۶).

۴-۶- احمد کسروی

کسروی «در سال ۱۲۹۶ ه. ش در تبریز زاده شد. به رغم آنکه نیاکان کسروی با روحانیت مرتبط بودند، اما پدرش مخالف آداب و رسوم مذهبی، روضه خوانی و زیارت رفتن بود. این طرز تلقی در شکل‌گیری اندیشه و آرای کسروی بی‌تأثیر نبود. در عصر پهلوی اول مدتی عهده دار مناصب قضایی گردید. نقش کسروی در مبارزه با اسلام و ترویج سکولاریسم از آن رو بود که مسئله «پاک دینی» و «پاک زبانی» را مطرح ساخت. به زعم وی اسلام با نیازهای زمان هماهنگ نبود و پاک دینی را گامی در جهت ستیز با سنت‌ها و جایگزینی دینی هماهنگ با سکولاریسم دانست. از منظر کسروی عقل مهم‌ترین منبع برای روزآمد کردن اسلام بوده و مسائلی همچون قضا و قدر، معجزه پیامبران، و خوار شمردن دنیا که منشأ عقب ماندگی است، می‌بایست طرد شود (اصیل، ۱۳۵۶: ۶-۱۳۰). با توجه به عقلانیت در سکولاریسم، کسروی در پی تدوین آیینی عقلانی همچون دین طبیعی بود و معتقد بود که به موازات تحولات سیاسی و اقتصادی، در عرصه دین نیز باید تحول صورت پذیرد. وی همچنین معتقد بود که جهان را خداوند آفریده است و سپس آن را به حال خود رها کرده است. این دیدگاه در گذشته در تبیین جهان‌شناسی سکولاریسم ارائه شده بود و هدفش تحلیلی مادی از جهان آفرینش بود (باربور، ۱۳۷۲: ۱۲۶). کسروی "کشف حجاب زنان... را می‌ستود و مدعی طرفداری از آزادی زن و مرد و بی‌حجابی بود. کسروی مدعی پیراستن زبان فارسی از سایر زبان‌ها و به ویژه عربی بود. این امر ناشی از تعصب ایرانی‌گری او بود." (باربور، ۱۳۷۲: ۱۲۶). احمد کسروی از چهره‌های جنجالی تاریخ معاصر ایران است. کسروی از دو جنبه؛ تاریخ‌نگاری به ویژه تاریخ مشروطیت و دشمنی با تشیع، در تاریخ معاصر اهمیت یافته است. از جایگاه وی در تاریخ‌نگاری مشروطه در کتاب «کسروی و تاریخ مشروطه ی ایران» آمده است: "زمانی که کسروی حاصل پژوهش خود درباره‌ی مشروطیت ایران را منتشر کرد، دانشمند سرشناسی بود. وی در زمینه‌های تاریخ، زبان‌شناسی و جغرافیای تاریخی صاحب‌رای شناخته می‌شد. همین‌طور مصلحی اجتماعی محسوب می‌شد که به اعتقاد خود ریشه‌ی دردهای جامعه را شناخته و راه حل‌هایی برای آنها یافته بود (یزدانی، ۱۳۷۶: ۲۴). یا در اظهار نظری مشابه، کسروی به عنوان بزرگترین مورخ مشروطه ایران مطرح می‌شود (رحمانیان، ۱۳۸۴: ۸۱). از منظر دوم، اندیشه‌های انحرافی ضدشیعی کسروی، از زمان طرح با عکس‌العمل‌هایی در سراسر ایران مواجه شد. کسروی دچار خود‌گنده بینی شد... عضویت در انجمن علمی سلطنتی لندن، انجمن پطرو گراد و انجمن علمی واشنگتن، او را سخت مغرور کرد. شذوذاتی هم خود داشت که دچار آن انحراف بزرگ شد و آن ظلم را بر اسلام و تشیع روا داشت (سعیدی، ۱۳۷۰: ۱۴). در فضای نسبتاً باز بعد

از شهریور ۱۳۲۰، سماجت و لجاجتی که کسروی در طرح مباحث ضدشيعی خرج می داد، علما را به تکاپو واداشت و اثرات منفی مقابله با علما در دوره رضاشاه را تا حدودی خنثی کرد. جنبشی پر تحرک به راه افتاد. نهضتی که علیه اندیشه های کسروی در میان عالمان دینی شروع شده بود، به تولید حجم زیادی از منابع مکتوب فرهنگی منجر گردید.

۷- نتیجه گیری

اندیشه تجدد یکی از مهم ترین مفاهیم در حوزه اندیشه سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران معاصر بخصوص در دو سده اخیر است. تجدد را مجموعه ای از اوصاف و ویژگی های تمدن جدید که در طی چند قرن اخیر در اروپا و امریکای شمالی ظهور کرده و با مفهیمی از قبیل «جهان جدید»، «تمدن جدید»، «تمدن مدرن» یا «انسانی مدرن» و... همراه است، می شناسند. همچنین تجددگرایی را عبارت از گرایش به نوآوری و منطبق شدن با مقتضیات زمان، تعریف می کنند. عوامل شکل گیری تجدد و تجددگرایی که ابتدا در کشورهای غربی خود را نشان داد عبارتند از: نخست؛ جنبش رنسانس «که از قرن ۱۴ میلادی شکل گرفت و خصیصه مهم این دوره ظهور تفکر انسان گرایی بود. دوم؛ جنبش «اصلاح دینی» یا «رفورمیسم» بود که در قرن ۱۶ میلادی به رهبری مارتین لوتر» آغاز شد. این جنبش با انگیزه های دینی و برای اصلاح کلیسا سر برآورد و با عقاید رسمی کلیسا از جمله؛ معصومیت پاپ ها و مرجعیت کلیسا برای تفسیر دین و متون دینی، فروش عفو و بخشش الهی و فروش غرفه های بهشت و فساد موجود در میان اولیای کلیسا، در افتاد. سوم، جنبش «روشنگری» بود که می توان آن را مهم ترین عامل در تثبیت و تئوریزه شدن مدرنیته و تمدن جدید در قرن های ۱۷ و ۱۸ میلادی دانست. این جنبش عمدتاً جنبه فکری، فرهنگی، علمی و فلسفی داشت. دو شاخصه اصلی این دوره تکیه بر عقل و علم است که از آن دو با عنوان «عقل گرایی» و «علم گرایی» به عنوان مهم ترین مؤلفه های اندیشه مدرنیسم در حال حاضر یاد می شود. چهارمین عامل، انقلاب صنعتی بود که مجموعه ای از دگرگونی های فنی، صنعتی، اقتصادی و اجتماعی سال های ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی در اروپا را شامل می شد، که بارزترین نمود آن قرار گرفتن ماشین در خدمت تولید بود، که شیوه تولید را از تولید دستی به تولید کارخانه ای متحول کرد. پدیده تجدد و تجددگرایی پس از اروپا به دیگر کشورها به خصوص کشورهایی که تحت استعمار و قیمومیت کشورهای اروپایی بودند نیز سرایت کرد و به تدریج فرهنگ، اقتصاد، زبان، اندیشه، نوع زندگی، صنعت، کشاورزی و بازرگانی و... را تحت تاثیر خود قرار داد. دیدگاه غالب در موضوع عدم پدیداری ماهیت علم و تمدن غربی بر دو محور استوار است: نخست آنکه بگوییم آنان واقعا ماهیت تمدن جدید را درک نکرده بودند و فقط از راه دلسوزی برای پیشرفت کشور به چنین اندیشه هایی روی آورده بودند. دیدگاه دوم آنکه آنان چپستی ماهیت تمدن جدید را به خوبی دریافته بودند، اما چون فرهنگ و تمدن سنتی خود را در مقابل تمدن جدید، بی ارزش دیده و پندارشان از ارزش های غربی به عنوان ارزش -هایی واقعی بود، لذا به اندیشه تجدد و دگرگونی در ساختارهای سنتی خود روی آوردند. هر چند دیدگاه اول در مورد برخی از آنان صادق است؛ اما با کنکاش در آثار بسیاری از منوالفکران آن عصر، می توان به روشنی دریافت که اکثریت آنان با فهم ماهیت فرهنگ و تمدن غرب، به دنبال ورود آن به جامعه ایران بودند. بسیاری از روشنفکران و تجددطلبان ایرانی نه از موضع تولید کننده تجدد و ترقی، بلکه با قرار گرفتن در جایگاه مصرف کننده، به مصرف محصولات و مصنوعات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غرب و تجدد غربی محدود شدند و بسیاری از تجددطلبان در رویارویی خود با سنت ها، متفاوت از همتایان غربی خود که با نقد سنت ها، از جنبه های مثبت و کارآمد سنتها بهره می گرفتند، بر ضد هر آنچه که نام سنت داشت، با نام تجدد، شوریدند و در واقع تمایلات تجدد طلبی خود را در مسیر گسست کامل از فرهنگ، جامعه و تاریخ ایران به کار گرفتند

تجددگرایی در زمان قاجاریه، دارای پنج ویژگی است:

۱. دیوان سالاران جدید به عنوان پایگاه اجتماعی؛ در درون حکومت قاجاریه قشری از تکنوکراتها و نخبگان جدید شکل گرفت که از نخبگان سنتی متمایز بود. خاستگاه اولیه و اصلی این قشر در وزارت خارجه بود؛ زیرا دیپلمات ها با غرب بیشتر ارتباط داشته و به این ترتیب، در دیوان سالاری ایران گروه جدیدی از کارگزاران دولتی شکل گرفت که از آنها به عنوان نخبگان جدید نام برده میشود.

۲. انتخاب الگوی ترقی بر اساس مدل غربی؛ سیر تحول سازمان سیاسی ایران به سمت تمرکز و اقتدار تام و تمام قدرت دولتی، بر مبنای گرده برداری از الگوهای متمرکز اروپایی، از اواخر دهه نخست سلطنت ناصرالدین شاه به طور جدی اوج گرفت. آغازگران این حرکت، کسانی بودند که در مکتب وزارت خارجه و در تماس نزدیک با دنیای غرب، فروپاشی سازمان سیاسی سنتی و ایجاد ساختار اروپایی قدرت سیاسی در ایران را به عنوان اولین درس تجددگرایی آموخته بودند. برجسته ترین کارگردانان این موج، مانند میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا یوسف خان مستشارالدوله، با تجددگرایان و فراماسون های عثمانی پیوند نزدیک فکری و سیاسی داشتند.

۳. گرایش و استقرار الگوی حکومت گری استبدادی از غرب بر خلاف آن چه در جامعه روشنفکری ما رواج یافته، تجددگرایان عهد قاجار الگوهای لیبرالیسم و شعارهای انقلاب بزرگ فرانسه را از غرب نگرفتند، بلکه اولین دیوان سالاران غرب گرا بودند که الگوی حکومت گری استبداد روشنگرانه یا اصلاح گر را از غربی ها اقتباس کردند؛ یعنی گمان می بردند که تنها از طریق استقرار حکومت متمرکز مدل غربی و حذف نهادهای میانی و تمرکز همه قدرت در دست حکومت مرکزی، می توان به ترقی رسید. این جریان اگر چه در انقلاب مشروطه هوادار شعارهای دموکراتیک شد، و از حقوق ملت و پارلمان و مطبوعات و غیره دم زد؛ اما این رویه کاملاً تاکتیکی و زیرکانه بود و هدف آنها تسلط بر ارکان حکومت بود. به همین دلیل، پس از سقوط محمد علی شاه و در دوران سلطنت احمد شاه، این جریان در حاکمیت سیاسی مجدداً به همان خواسته های ترقی آمرانه و استبداد روشنگرانه و تمرکز قدرت و حذف نهادها و ساختارهای مدنی واسطه (که در دوره صدارت سپهسالار مطرح بود)، برگشته و سرانجام، آرمان خود را در قالب سلطنت پهلوی مستقر کردند.

۴. پیوند با کانون های استعماری غرب؛

۵. تاثیر پذیری از فرقه های شبه دینی و محافل ماسونی

لذا به رغم اشتراک لفظی تجددگرایان ایران با تجددگرایان غرب و همزبانی با آنان در اظهار علاقه و دلبستگی به مفاهیم و نهادهای جدیدی چون مشروطیت، پارلمان، دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق شهروندی و آزادی ها و برابری های دموکراتیک، میان تأویل بسیاری از این گروه تجددطلبان با واقعیت مفاهیم و فلسفه سیاسی جدید در جوامع غربی، تفاوت و گاهی تعارض بوجود آمد

منورالفکران عهد قاجار مرغوب استعمار و به شدت شیفته و دلباخته غرب بودند و در برابر استبداد قاجار سر تعظیم فرود می آوردند و یا اینکه مبارزه ای جدی علیه استبداد نداشتند و زمانی که منافعشان به خطر می افتاد، مبارزه را جدی گرفته و از دموکراسی و مردم حرف می زدند و بدین ترتیب بود که از همان ابتدای تاریخ نوگرایی ایران، واژه هایی چون «قانون»، «آزادی»، «مردم»، آلوده به اغراض سیاسی و منافع شخصی شده است

تاسیس سلسله پهلوی و روی کار آمدن رضا شاه را سرآغاز فصلی جدید در هویت سازی ملی ایرانیان باید به شمار آورد. رضا شاه به منظور هویت سازی پروژه خاصی را طراحی و اجرا نمود. هویت سازی دولت مطلقه پهلوی، که از آن تحت عنوان «

هویت ایرانی متجدد» یاد شده است، در دوران سلطنت رضا پهلوی، شکل خاصی از هویت اجتماعی را ایجاد کرد. گسترش دامنه و نفوذ هویت ملی با دولت -ملت سازی مدرن پیوستگی داشت. زیرا در دولت -ملت سازی مدرن، تکوین مبانی جدید همبستگی اجتماعی، تحت عنوان همبستگی ملی، الزامی و ضروری بود. در فرایند اجرای این پروژه، گروه های دینی و ایلی عشیرهای بیشترین حملات را از جانب هویت سازی متحمل شدند. هویت سازی، در عمل، فقط توانست با تکیه بر دولت مطلقه پهلوی موقعیت و جایگاه خاصی را در سلسله مراتب هویتی ایران اشغال کند و رقبای خود را از نظر رسمی به حاشیه کشاند، اما در بلند مدت بی اعتنایی و بلکه ضدیت با بنیادهای هویتی ایرانیان را موجب گردید. ما در تجدد و تحول صد سال گذشته به کار کردهای عملی امور بسنده کردیم و نگران برپایی یک اندیشه نو و یک فرهنگ نوپا همگام با رشد اقتصاد و تکنولوژی نبودیم، بنابراین نمی توان این واقعیت را کتمان کرد که در ایران، فکر کار آفرین ساز با حضور تجددگرایی، ایجاد نشد. در ایران، برپایی دولت ملی، پدیده ای در اصل غربی بود و دولت رضا شاه مجموعه عواملی چون ایجاد کابینه، قانون اساسی، نظام ارتشی و سپس نظام بوروکراسی خود را اندکی از عصر مشروطه و پاره ای از رفورم های آتاتورک و بالاخره از خود غرب، مستقیمه تقلید کرد

در افکار و اندیشه تجددگرایان در دوره قاجار و پهلوی آنچه دیده می شود عبارت است از :

- کنار گذاردن مصادر شرع اعم از کتاب و سنت و اجماع که در بر گیرنده عقیده اسلامی است، بگونه ای صریح و یا ضمنی؛
- رد شریعت و احکام آن به عنوان قانون راهبری بشریت؛
- دعوت به نقد اصول و فروع شرعی و طلب تاویل جدید برای مفاهیم آن به نحوی که با افکار و اندیشه های تجددگرایی مطابقت داشته باشد؛

- دعوت به آوردن فلسفه های جدید به جای تعلیمات دینی؛
- به راه انداختن انقلاب و شورش علیه نظام سلطنتی؛ چون این نظام در نظر تجددگرایان، نظام مرتجع و عقب گر است و با روح تجددگرایی سازش ندارد؛

- پیروی و ترویج اندیشه های مادی و الحادی؛
 - انقلاب و دگرگون ساختن همهی ارزش های دینی، اجتماعی، اخلاقی، انسانی و حتی اقتصادی - سیاسی؛
- پس محقق به عنوان یافته تحقیق از آنچه که به نام تجدد در دوره قاجار و پهلوی یاد می شود نتیجه می گیرد که در دوره قاجار تجددگرایی بیشتر سمت و سوی ایجاد تغییر در ساختار حاکمیت سنتی و ورود به یک هویت جدید و نو در عرصه حکومت داری توسط منورالفکران آن عصر دنبال می شد، اما از شاخصه های تجددگرایی در دوره پهلوی باستان گرایی، مدرنیسم اجباری و سیاست های فرهنگی عصر پهلوی بود که سرانجام به بروز شکاف ها، تعارضات و تنش های فرهنگی در جامعه ایران منجر شد

معهدا هویت ایرانی در طول تاریخ علیرغم تاثیر پذیری از برخوردهای فرهنگی و تمدنی متعدد و نیز تحمل فراز و نشیب ها، به ویژه قرار گرفتن در معرض تهاجمات اقوام دور و نزدیک، همچنان توانسته بود بر یک محور و اساس واحد، تداوم خود را در بستر تاریخ تثبیت کند، اما با ظهور تجددگرایی دوره قاجار و مدرنیسم دوره پهلوی، به دلیل توجه و پرداختن بیش از حد ایرانیان به ظواهر تمدن جدید (تمدن غرب) سرانجام در میان عناصر این هویت (به ویژه در میان دو عنصر عمده دینی و ملیت) شکاف ایجاد شد و در این مدت، بیش از هر چیز سیاست های تجددگرایانه مبتنی بر ترویج الگوهای باستانی ایران و افراط در تقلید از ظواهر نوین غرب، در ایجاد این بحران موثر بودند.

۸- پیشنهادات

تجددگرایی رجال ایرانی در دو دوره قاجار و پهلوی، از موضوعات بسار مهم و تاثیر گذار در تاریخ معاصر کشورمان است. چنین موضوع مهمی در سطوح بالای تحصیلی برای دانشجویان بیان شده و کنکاش می شود. چه بهتر است که این موضوع مهم و چالش برانگیز تاریخی و سرنوشت ساز در کتاب های دوره دبستان و دبیرستان با بیانی ساده و شیوا برای دانش آموزان بررسی و شکافته گردد تا آنها دیدگاه روشن تری نسبت به این موضوع پیدا نمایند

کتاب های مرجع و رجال شناسی که بعد از مشروطه و یا در همان دوره نگاشته شده، مملو از تحریف واقعیات و مشهورات تاریخی است. در تاریخ نگاری این دوره معمولا به افرادی بر میخوریم که دیدگاهی سکولار داشته و این نگاه را، بر سطور نگاشته شده تاریخی خود تسری می دهند. لذا پیشنهاد می گردد، یک بررسی مبنایی از تاریخ نویسان معاصر از جهت نوع تفکر و دیدگاه غالب در آنها صورت گرفته تا پژوهش گران و جویندگان تاریخ قبل از ورود به موضوعات تاریخی نگاشته شده توسط این نویسندگان و تاریخ نگاران، جریان فکری آنها را بازشناسی کرده باشند تا در مسیر شده تاریخی این تاریخ نویسان به بیراه نروند

رسانه ها خصوصا رسانه ملی در موضوعات چالش برانگیز تاریخی به ویژه رجال تجدد خواه معاصر به شدت محافظه کارانه برخورد می کند و در برنامه سازی هم این برخورد نرم و محافظه کارانه را تسری می دهد. این نوع نگاه در مباحث تاریخی به شدت بر ابهامات آن، در دوره های زمانی بعد خواهد افزود. لذا پیشنهاد می گردد در موضوعات تاریخی چالش برانگیز، رسانه ها و به ویژه رسانه ملی بدون اغماض و بدون نظر جانبدارانه، این مباحث را براساس مشهورات مسلم تاریخی در برنامه سازی خود مورد لحاظ قرار دهد تا واقعیات تاریخی برای عموم مردم، تبیین و آشکار گردد

از موضوعاتی که در جریان شناسی تجددگرایی دو دوره قاجار و پهلوی مغفول مانده و کمتر مورد بررسی موشکافانه قرار گرفته، تاثیر تجدد بر اعتقادات مردم زمان قاجار و پهلوی است. چرا که فرایند تجدد گرایی به شدت بر اعتقادات دینی و میزان تبعیت مردم از علماء دینی تاثیر گذار بود، پیشنهاد می گردد که این مسئله در یک پژوهش جداگانه مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. از برخورد چکشی با پدیده تجدد و تجدد گرایی پرهیز شود؛ چرا که تمام تمدنها و فرهنگ ها دارای نکات مثبت و منفی هستند، لذا باید با شناسایی نکات منفی نسبت به جذب و بومی سازی نکات مثبت آن تلاش کرد

در برنامه های فرهنگی و معماری و هنری بخصوص در رسانه ملی، وقتی بخواهند برنامه ای عامه پسند و جذاب بسازند؛ اشاره ای هم به پیشینه تاریخی هنر، فرهنگ و معماری که عموما به دوره های قاجاری بر می گردد، می شود. پس ضروریست سازمان صنایع دستی و میراث فرهنگی کشور و رسانه ملی در برنامه ای جامع، پدیده تجدد را برای عموم مردم به طور مناسب بیان نمایند، که این نگاه دوگانه به مظاهر تمدنی و تجددی از بین برود. به عبارت روشن تر از یک طرف می گوئیم؛ غرب فرهنگ و معماری خودش را به جامه ما تزریق کرد و از طرفی وقتی صحبت از تهران قدیم می شود به ابنیه و آثار دو دوره قاجار و پهلوی، مینازیم

مسئولان و مقامات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی پیش از آنکه به مظاهر تمدنی و تجدد غرب به دید تهدید نگاه کنند، بهتر است که به این پدیده ها به دیده فرصت بنگرند؛ چرا که ایران و ایرانیان دارای تمدن و فرهنگی چند هزار ساله بوده و به راحتی و با هوشیاری می توانند این مظاهر را دریافت، بومی سازی و حتی نهادینه کنند

ضروریست کتاب هایی با موضوع «تجدد» توسط اساتید و خبرگان تاریخ معاصر، تدوین گردد تا زوایای تاریک و پنهان دوره های قاجار و پهلوی و همچنین پدیده «تجدد گرایی» در این دو دوره بطور واضح، مقابل دیدگان عموم قرار گرفته و در نهایت

ما قضاوت تاریخی در مورد پدیده «تجدد» و «تجددگرایی» و «ماهیت تجددگرایی رجال قاجار و پهلوی» را بر عهده شعور و فهم مخاطبان، بگذاریم.

منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۴۸) "امیر کبیر و ایران". (چاپ سوم). تهران: انتشارات خوارزمی.
۲. اصیل، حجت الله (۱۳۵۶) "سیری در اندیشه سیاسی کسروی". تهران: نشر امیر کبیر.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۴۹) "شرح حال صدراعظم های پادشاهان قاجار. به کوشش: محمد مشیری". تهران: انتشارات توحید
۴. افشار، ایرج (۱۳۵۹) "اوراق تازه باب مشروطیت و نقش تقی زاده"، (چاپ اول)، تهران: نشر جاویدان
۵. افشار، ایرج (۱۳۴۵) "خاطرات اعتمادالسلطنه. چاپ اول"، تهران: نشر امیر کبیر.
۶. باربور، ایان (۱۳۷۲) "علم و دین. ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی"، (چاپ اول). تهران: مرکز نشر دانشگاه
۷. باریبه، موریس (۱۳۸۳) "مدرنیته سیاسی. ترجمه: عبدالوهاب احمدی". تهران: نشر آگه
۸. بیات، عبد الرسول (۱۳۸۰) "اصطلاح شناسی - تجدد و تجددگرایی" ماهنامه اجتماعی - سیاسی - فرهنگی شمیم یاس . دی ماه
۹. تقی زاده، سیدحسن (۱۳۶۸) "زندگی طوفانی. به کوشش: ایرج افشار". تهران: علمی.
۱۰. خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۵۲) "دست پنهان سیاست انگلیس در ایران" (چاپ دوم). تهران: انتشارات هدایت
۱۱. رضوانی، محمد اسماعیل و قاضیها، فاطمه (۱۳۷۴) "روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگ". تهران: نشر کتابخانه ملی
۱۲. رکن زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۳۸) "دانشمندان و سخن سربان فارس". (ج ۲)، تهران: نشر کتابخانه خیام
۱۳. سعیدی، غلام رضا (۱۳۷۰) "مفخر شرق سیدجمال الدین اسد آبادی". به کوشش: سیدهادی خسروشاهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. شمیم، علی اصغر (۱۳۸۴) "ایران در دوره سلطنت قاجار" (چاپ چهارم). تهران: نشر مدبر .
۱۵. فشاهی، محمد رضا (۱۳۶۰) "تکوین سرمایه داری در ایران". (چاپ اول). تهران: نشر گوتنبرگ
۱۶. قاضی ها، فاطمه (۱۳۷۷) "سفرنامه فرنگستان ناصرالدین شاه" (چاپ اول). تهران: نشر کتابخانه ملی
۱۷. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳) "دین و روشن فکری مشروطه". تهران: اختران.
۱۸. مجتهدی، کریم (۱۳۷۹) "آشنایی ایرانیان با فلسفه های جدید غرب". تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۹. مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷) "شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه". ج ۳ (چاپ چهارم). تهران: نشر زوار
۲۰. مشیری، محمد (۱۳۴۹) "شرح حال صدراعظم های پادشاهان قاجار" (چاپ اول). تهران: انتشارات توحید

The Nature of Men's Modernism in the Qajar and Pahlavi Periods

Mehdi Moradzadeh

PhD Student in Public Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Iran

Abstract

Renewal is one of the concepts that does not have a clear and established definition in our general and social culture. Some of them consider modernization to be equal to Westernism and secularism, and some consider it to be in the ranks of atheism and irreligion, and some consider modernization to be the same as industrialization and scientificization and moving towards technology. In this research, it has been tried to study the nature of innovation and modernism in the Qajar and Pahlavi periods and to recognize the influential elders in these two periods. It was mainly caused by the reactionary view of the kings and nobles of Iran.) But due to the cultural and civilizational background of Iranians, some manifestations of renewal such as education, transportation and roads, telecommunications, music, cinema and theater, etc. Accepted by the people of Iran. What is important is the occurrence of innovation and modernization for human societies, it is inevitable, because one of the characteristics of dynamic societies is its ability to change. Therefore, the phenomenon of renewal in the path of transformation and change, due to cultural, social and temporal differences, in addition to preserving the principles and traditions of the predecessors, can also function correctly in accepting the manifestations of the renewal of the world today. Our society, having a rich culture and civilization with a proper management and planning, can succeed in this matter and not only receive but also localize the manifestations of civilization and renewal that are appropriate to its culture.

Keywords: Modernism, Qajar, Pahlavi Period, Modernism of Elders
